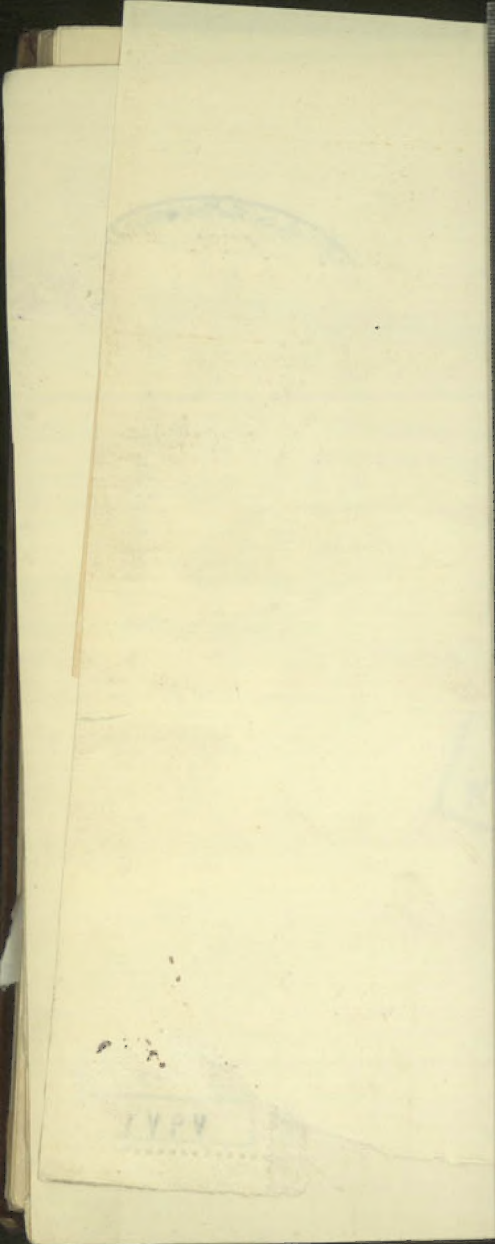


۳۷۸۹





تاریخ ثبت شد
۱۳۸۲

شماره ۳۷۸۶

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: کتاب ارباب عرب
مؤلف: عبدالله کلاوی
موضوع: _____

شماره ثبت کتاب: ۵۰۹۱۰
۹۲۲۱

۷۹۷۱

کتابخانه مجلس شورای ملی
۷۹۷۱

۳۷۸۶
۱۳

۹

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: _____
مؤلف: _____
موضوع: _____

شماره ثبت کتاب: ۵۰۹۱۰
۹۲۲۱

کتابخانه مجلس شورای ملی
۹۷۱



Handwritten text in Persian script, mostly illegible due to fading. The text appears to be a list or a series of entries, possibly related to a library or archival record.



سبب تالیف کتابچه

این بنده در سال ۱۳۰۳ هجری خورشیدی
سلطان عثمانی از دربار دولت علییه ایران با
دیگر بجهت تحصیل فنون عسکریه باسلامبول رفته مشغول
تحصیل شدم در سال ۱۳۰۴ فارغ التحصیل گشته در
انامارور (ارکان حرب) مشغول تطبیقات عسکری
کردیم چون برای عکودین حصر شافیه استمال
سیف و سان کفایت نمی کند بلکه قدرت کلک
و بان نیز در کار است اما صاحب سیف و قلم

بر هر باشد همچنانکه در زمان جنگ از برای مدافعه وطن و
بروزت و ملت خود موظف بسیف است
در هنگام صلح نیز باید از برای خدمت بدولت
مبتوعه خویش تسلیم را از کف فرو گذارد و لهذا این بنده
سج نیز زنده در ایام تعطیل خود سبب خرابی دم
و بموطنان خود را غمو و بکنار از خصوصاً از وضع و
حرب و آلات و ادوات جنگ و چگونه تربیت
و تسلیم حاکم کرد و دل خارجه مطلع سازم چه در واقع
حقیقت بر هر سربازی خاصه که صاحب منصب هم باشد
و اجابت در از وضع حاکم و قوای حربیه دول
حضور و دل سبجو از بخوبی آگاه باشد
و بزرگان گفته اند قبل از جنگ باید از حال دشمن خبر داشت

تا از حضرت او این تواند شد
و ناپیون نیز گفته هر دو مرتبی که قوای حربه این
سادوی باشد هر کدام از حال دیگری بهتر
مطمع باشد مطلقا در جنگ غالب خواهد شد

سلطان آغا مار و عثمان

عاشق علی گلانی

۱۳۱۱

این کتاب در سنه هزار و سیصد و ده در صید بازده
تالیف شد و در سنه هزار و سیصد و چهارده موافق
بعضی نقل آن که در وضع و احوال قاضی قاضی
قدح بعضی کعبه در ده حاشیه نوشته شد و در سنه
۱۳۱۴

فایده جنگ

از خلاف آمده عادت طلب کلام کم
مجموعیت از آن رلف پند ام
برکنان پوشیده نماید که در دنیا هر چه قوه هر چه کماثر شود
صلح و آسایش عمومی را پیشتر کافل تواند بود
اگر در شهری با مملکتی قوه عسکریه و ادوات جنگ
موجود نباشد مالی آنجا از اقتشاش داخلی و مزاع
خارجی هیچوقت آسوده نتواند ماند و همیشه در ملک
اخلال حاصل است

بهان درجه که در یک ملک قوه حرب زیاد میشود آسایش
و موجبات صلح و سلم تر پیشتر خواهد شد
هر شبهه یاسی که میان دو دولت بواسطه هیأت نفرا

حل شود مطلق بواسطه تمشیر حل و فصل خواهد گشت
از روی تجربه دیده شده است که اکثر مسائل سیاسیه
یعنی ترویج مقاصد جبراً بواسطه مجلس نفرا حل نمیشد
و خبر حرب راه دیگری نداشته و احسبم پس از
جنگ بمصدق احکام لغلب آن سنده
که در اول سپاه شکل نمیداد آسانی حل گردیده
و بیکر آنکه تاریخ دنیا که مرئی بزرگ نبی فرع شبر است
باینسان میدهد از اقوامیکه مدتهای مدید جنگ
نکرده ترفه حال و آسایش طلب نمودند و در راحت و آسایش
سپردند و در آخر کارشان بر تنهایی و تن آسانی کشید
رفته رفته از شوکت ایشان کاسته نموده و منقرض شدند
و نفر از دولت مختلف غنت که با یکدیگر صحبت آغاز

می کنند اول افشار و سادات آنان از قوچان
اسلاف است و از خجکی می مت خود نمی گویند
همچو ترقیات عالم اگر خوب نظر کنیم حاصل جود
عظیمه است که انبای نوع بشر را ترقیات فوق العاده
سوق نموده

ازین پادشاهان معلوم شد که حکمت بالذات سبب
اینست و اساس عمومی دمایه شرف و فخر افراد
انسان محسوس کن ترقی عالم و موجب ازدیاد کثرت
دول و ملل است

ناپلیون گوید هیچ معاهده نامه و صلحنامه در میان
دو دولت نماند که درجه آن محفوظ نماند و خواه ماند که
در روی مرکب خطوط آن بجای یک بار و در بعضی
بالن

باشد عجب و حکمای فوکان جنگ در هر دولت
موجب کثیر نفوس و تربید ثروت انداد آن ملت
خواهد شد و در مخصوص مثال نیزند باینکه در دنیا
چیز است که هر چه بیشتر نشسته و بریده شود بر عدد آن بیشتر
است زود می شود و آن سه چیز نان اکور و کوفته
و آب است پس در عالم چری از حکمت ترقی
مستوان تصور نمود و در دایات اسلام جهاد افضل
عبادات است و هر کس از خجک و کبر و کبر
حدیث تریف ضربه علی دوم بخندن فضل بر عباد
شاید ایست است و آیه فضل لله لجهادین علی القاعین
دلیل نمطی سایر عبادات و طاعتها موجب
اصلاح حال میخشد و دلی حکمت و عبادت

حفظ امان یک ملت و تمیز دست مکت و اقدار
دولت و موجب اثمار و نفوذ و بابت و تکثیر عدد
انصار و سبب از دایا و ثروت آنان بشود

چنانکه ملت اسلام در ابتدا فقیر و محدود بودند و
سایه حروب و جهاد و جزایر خدایات را تا سرحدین
در مدتی اندک بزرگین آوردند

و همچنین ملت نصاری در سایه آنحروب عظیمه این
دولت را در اوج نمودند

بدیهی است که نزد ارباب غیرت و شعور یک روزگار
مغفول هفت رد اقدار بهتر از هزار سال بدین یک روزگار

بسی قطره آب از بی بحال به از عمر هفتصد گشته ببال

لهم

مصرعه یک مرده بنام که صد زندگی
اصول سر با کیری و محافظت

این فاعده در تمام دول اردو جاری است
در هر محل طفلی که بدنیامی آید صاحب ادنی انوار میگردد
آن محل طلاع داده او هم نام طفل را در دفتر قید می کنند
و یک طفل نیز یک تذکره یعنی با پر قی برای او می کنند
و همچنین هر وقت طفل از دنیا برود اسمش محو میشود

در ابتدای هر سنه در هر شهر این دفاتر ملاحظه شده بر حسب
قانون آن دولت هر طفل ذکور که سن هجده یا نوزده
یا بیست رسیده باشد نام او را در دفتر جداگانه ثبت
کرده آن طفل از آن روز باید سر بار شوند

شاید بعضی را چنان خیال برسد که ما سورین دولت مجتبه

سر بازگیری با طراف و انکاف مکت رفته این
 اطفال را جمع آوری نمایند و اطفال نیز ازین عمل در حقیقت
 و حجت عظیم باشد و هر طرف فرایکند و مامورین
 از بعضی پول گرفته و بعضی دیگر را با کمال کراهت بقتله
 کردند انداخته بزم باز خانه می آورند
 در این میان چه بزه کشی از حکومت محبّه و مامورین
 عسکری بطور غیر سرمد و چه رعبت بچاره دارد
 خواهد آمد خیر چنین نیست بلکه این شخص
 با کمال شوق و شغف و افتخار و شرف داخل در صحنه
 مبارزی میشوند و مثل شریف عسکری را اقدس
 و طایف خود می شمارند
 لهذا بدون هیچ اجبار و اکراه چند روز قبل از سرتیپان
 اطفال را قتل کردند

یا بحد خود و یا بنویسک و از برای خویش در جای که
 دولت آنجا را مگر تجمع سربازان حسب قیاس و داده
 حاضر میشوند و با کمال سرد و خونسودی میگویند چه قدر
 خوش بخت بودیم که برای حفظ ماموس دولت و دین
 از وطن دلت این لباس سعادت عسکری را در بر می
 پوشیدند فدای کاری در راه ملت خود فایزیدیم
 جای تعجب نیست با همین طور هم باشد زیرا که ما در
 از سنگام صباوت ادعاییکه میخوانند اطفال را بجا
 کنند بجای اینکه سخنان لطایل و پی ادبی و حسن و
 و تف انداختن بروی پدر و اقوام با ایشان یاد دهند
 و بجای اینکه آنان را در خردی ارجن و غول و دیو و پری
 و مرد آزار مبرسانند و حکایات دروغ از دیو و غریب

دشال آن بنامید سخن از تارخ حرب و شجاعتان
 و فداکاران ملت و جنگهای اجداد و کن او میگویند
 و لقبی او را بهجای می آورند که آن کودک از مادر خود
 می پرسد آیا من چه وقت بجنگ خواهم رفت
 و چه وقت بروی دشمنان دولت و دغاها
 ملت خود تیر خواهم انداخت و چه وقت در راهت
 شهید خواهم شد و چه وقت افتخار وطن پرستی را
 در کن خواهم کرد و بسبب چهل عکری داخل خواهم گشت
 مادرش در جواب میگوید ای فرزندی هنوز کودکی بودی
 شیر از لب چون شکر نیاید قدری صبر کن تا بزرگ
 شوی و من بهت سالکی رسیده وقت بهاده راه
 و سلاح برداشتن را بهیچانی و بکسب هیچ تحصیل

عبر

حرب نمائے آن وقت دولت هم لباس و هم اسلحه
 نبوده بجنگ می فرستد تو هم مطلب خود میری میگویند
 کودک با کمال بی صبری دایما مظهر شجاعت است
 و پوستانه سخن از سلاح و جنگ و استعمال توپ
 و تفنگ میپرسد ای می آورد و هر روز بهوس و شوق
 نقیض جنگ لباس جنگ آردان و حرب آرایان را
 پیوسته و خود را از برای خدمت پادشاه و فداکاری
 در راه وطن عزیز آماده میازد

گذشته از این چون از کوچکی و خوردگی ملی از مادر
 و پدر و کشتن شنیده و از روی تحصیسی که کرده است
 سرباز حفظ شدن دولت و ناموس ملت و حامی
 وطن است سرباز بهر اهل و فرزند از جنس پادشاه

سرباز کسی است که جانش را در میدان حرب فدای
 عصمت خواهران و مادران وطن میکند
 سرباز کامل نیست و ضامن صلح و آسایش
 در داخل و خارج مملکت باشد
 در این صورت یقین پیدا کند که در عالم هیچ مامور
 مقدس تر و هیچ رتبه شریفتر از سربازی نیست
 البته در مقابل این محاسن و با وجود این تعلیمات
 ادویه که در دهن او جا گرفته و بر دوشش نفس نهاده
 آتش رو سوزنی این ملک شریف را قبول نموده
 و جان و با نهایت ایمان و شرف قبل از مرگ بر صحنه
 بیرون افکند افکند افکند که از فرط غیری و جهالت
 و از عدم دانش و علم و سوء استعمال بادی تربیت
 در منزل

در تعلیمات ادویه طفل و نوجوان و کمر
 در دین امامی ایران که همیشه نیرت ملت و پرش وطن و بلاد
 خود ضرب لبش بوده و مانند شعل زلف عکری بنزدیکی
 از اعمال فسیح و افعال شنیعه که مخصوص الواط و ادبش
 و پیران باشد جا گرفته زهی تصور بمل خیال
 مل ساروقی که این حال آشفته اشتهال را در نظر خود
 محسوس می کند معلوم است که ناهنجار انداز بر بدی مایه
 و ازین خیال فاسد و ناهنجار استفاده خواهند کرد
 این حال و خاصیت اشتهال و این خیال مضر المان را
 اگر نخواهیم بفهمیم سبب چیست غیر از بی علمی طفل و سوء تعلیمات
 ادویه ایشان یک بزرگ عمده دیگر هم دارد که اغلب
 عیوب کارهای عکری ایران را جمع بدین سبب است

دلفات در سیزده سال ... سر باز موجود میشود و مملکت
دارای ده ملیون نفوس باشد در عرض ده سال میتواند
یک کدر سر باز آید اگر بکند و نصف این دائم در زیر
سلاح و نصف دیگر احتیاط آنها باشد زیرا که بعد
سه سال شش و نیم هر سر باز در یک احتیاط و آل خواهد
پس از چهل هزار سربازیت هزار نفر از مملکتش دورند
از بقیه کیش باز بماند

دور زمان حرب یک قوه بزرگ عسکری در مملکت موجود باشد
عجب و دشواری نیکه سر باز ایام زندگانی خود را در غربت
سپریده و از خانه خود دور و دور است ده روز بزرگش کم
میشود و از برای یک عتی ازین بزرگتر ضرر نمیتوان تصور کرد
زیرا که سربادول روز بروز جهت زیاد ناسل چاره چویند

د

دولت ایران مدتهاست در شاق است
والا چهل ملیون جمعیت زمان صفویه امروز شست یاده ملیون
ثالث آنکه حرب تجربه که امانه اردو پاک کرده اند سر باز می که
چند سال از خانه اش دور و در سر حدت ساحوی باشد
از عافیت خویش در پنج غربت رنجور و ضعیف شده از کار
باز بماند بلکه بر آورد کرده اند که غایت در مملکت ایران اگر بیت
ساحوی ده سال بکشد یک شش و یک شش و یک شش و یک شش و یک شش
و یک که زنده بماند بغایت طول و مقدر از عمل خواهد شد

رابع سر باز که من چهل و پنج پا چاه رسیده دیگر تحمل شد
و طاق سفرد تاب پاده و شش و سه و دو کرای راه مراد
چه برسد به تحمل صدمات میدان حرب و اگر هم تحمل نماید
از تنش بر نمی آید و هیچ خدمتی برایش نخواهد نمود

تا خول سر باز و پوزان باشد مصدر و شاه خدای برای دولت
شواهد

پس باید به پنجم که دولت ی اردب چهری کنند که با بصر
جزئی سر باز داده داشته و سر باز این هم جواب و با قوت
و توان و روز بروز هم شامل زیاده بشود

اصول اخذ کرایش این است که هر فردی است
سالی داخل خدمت عسکری میشود سه سال و در صلاح
و در بعضی و در همانند المان و فرانسه دو سال هر روز در
شن تعلیم و تقصید جنگ کرده آنچه بجهت حرب لازم باشد
سیانند و این مدت هم بجهت تعلیم و شن جنگ کافی است بلکه
زیاد است این نوع عسکری را عسکری نظامی گویند
بعد از سه سال خدمت کافی گرفته و خصص شد بمملکت خود و

باز

و بجای اینان عسکری جدید بهر خدمت می آیند عسکری
شده و هم در مملکت بر سه در اول بهار و نهفته و هر ماهی کردند
و هر روزی چهار ساعت در میدان شن حاضر شده پس بپوشیده
و اسلحه برداشته بواسطه تعلیمات صاحب منصبان که در این
مملکت هستند تعلیم و شن بکند بعد از شن پس و صلاح
تعلیم انبار دولتی کرده باز هر کس بی کار خود میرود این سر باز
سر باز استناد گویند

و مثلاً سال که باین نحو سپری کردند بعد از سه سال مذکور پیش
رو کرده مذکور دیگر گرفته بعد سالی تا روز روزی چهار ساعت
شن می کنند و اینان را عسکری حقیقی گویند و مدت آن
بشت سال است و بعد از شش سال کافی دیگر گرفته
که دلیل بقضای این خدمت است

اینرا عاقل که حفظه گویند لکن بحرب مجبور می باشند بعد از
شش سال تمام کاغذ بایک دارد باید بدو یک تذکره که
ولیس برایش خدمت سربازی است تحصیل کند و اگر
هم از خدمت و هم از جنگ معافند چه که بن چهل
رسیده و تمام خدمت سربازی عبارت از پست سال
چهارم دولت شاه سرباز که زیر سر است مصارف
و موجب داده باین چیزی نمیدهد مگر هزینه شخصی که
در ایالت دارند و در ایام تسلیم از طرف دولت
غذایان داده میشود و در وقت محاربه نیز اول عاقل را
بجنگ رفته و اگر آن کفایت نکند برچی که دیگرند
عاقل ردیف و حیاط و سقراط را بجنگ نفرستند
و لکن یک سال خدمت سربازی را تمام کرده و تذکره بایک
در کارخانه

از جنگ معافند و در صورت لزوم یعنی در وقوع
محاربه فوق العاده میتوانند بجهت حفظ داخل محکمات شوند
پس معلوم شد که هر دولتی در زمان صلح پیش از رسیدن
سرباز نگه داشته و مصارف نداده لیکن در وقت حرب
یکتایون تا دویسون سرباز توانا خواهد داشت
سربازی که خدمت عسکری خود را تمام کرده لیکن در خود قوه
حرب دیده و خود بخود برای خدمت دولت و بجنگ
روداد را سرباز و اهل بی گویند
در محاربه سابق روس عثمانی صد هزار و اطلب بجنگفته
بودند از این معنی در خبرت جمیع ملت ترک معلوم
شد بعد از جنگ با اهل خیال سربازان و اهل
که در محاربه شهید شده اند از دولت و اخراج از خانه

و اگر ناقص شده باشد بخود او موافقی خواهند داد

صاحب نصیبت که در محاربه ناقص شده یا پرورین که
بشوند و خانه بشینند از طرف دولت موجب استقامت
باین داده میشود و جهت موجب تقاعدین و اراده
که بر کس بماموریتی مامور شود خواه ملکی خواه عسکری یا کیمیا
اول موجب و چهارم خود را بصدوق تعاهد میدهند و از کوا
مل مامورین صدی پنج نیز از جمله واردات صندوق نظام

فایده قشون تحت سلاح

سبب اینکه هر وقتی که از آن بزرگ تر نباشد از دست
هزار بر بازیر سلاح بهترند و این است که فایده چهارم
زیر سلاح دو جهات
اول بجهت دفع شورش و غشش داخلی که از جنگ

فایده

خارجی و خیمه است

۱۲۱ جهت آن است که بعد از اعلان
جنگ اگر بر بازیر سلاح موجود نباشد تا املی را جمع
نموده و اسلحه آنها تقسیم کرده بر حد بفرستند دشمن را
استخوان خواهند نمود بلکه چندین ولایات را هم خراب
و استیلا کرده است

و امروز موافق اصول علم حرب هر دو نیست که اول

حدود را استیلا کند در آخر مطلقا غلبه خواهد بود
بنایج حرب بر جهت شود پس قبل از جمع آوری عا
احتیاط عا کریر سلاح نظامی که همه چیزش حاضر
و آماده و بسیاری جنگ پیانشد حدود را محافظت
خواهند نمود

اما بجهت غشاش و خلی ... هزار سرباز مسل است که بجاه
هزار اسم کفایت میکند چو که شورش و خلی غالباً ازین
پاره غبار و قبایل جال و جشی بر خیزد و بچو قاتال
جال فی تربت و سلاح در مقابل عا کر عالم
مسح مقاومت و پاواری شوند نمود و بزودی مطیع
خواهند شد

اما بجهت محافظه حدود و مقتضای هجوم دشمن هم باز
هزار سرباز کافی است چو که امر در مثل راس بونی بود
آدم در مقابل یکدیگر نمی ایستد جنگ میکنند

در عصر حاضر ده هزار نفر که استحکام خوبی داشته باشد
تا خط حقیقی بریده نشود یعنی راه آذوقه اش سد
نمونه و گرنه نموده اند در مقابل دشمن پاره و تافت

رسیدن امداد مقاومت توانمند نمود
و اشال بیچاره ربات اخیر پاره ویده شده است
پس معلوم شد که وجود عسکر تحت سلاح لازم و
مکتبیر آن هم با مصارف زیاد و هم بدون فایده
اساس جنگ و چگونگی ترقیات

جنگ یک خمرع جدیدی نیست بلکه با خلقت آدم
توأم و موجود بوده است جس نام حکیم بقصد
خود پیش از همه خبر حس تجاوز و مهاجرت را با ناس
نسبت داده بجهت اثبات مدعی خود میگردد

اگر آدمیان با طبع بایل حرب و جنگ نبیند چرا
همیشه مسح میکردند و چرا در ای خانه اش را میسختند
خلاصه از ابتدایان بواسطه حرص و طمع می کرد

جلبت ادباده شده است بر دیگری بای قرض گذاشت
و دیگری بواسطه ناموس و حیثیتی که در وجود خود دیدن است
این عار و ننگ را بر خود هموار کند چون کم قوت تر بود
بنامی مدفوعه را نمود چنانکه در مسند اهل و قابل مذکور است
رفعه و بعضی بجهت حقوق و مطالب دیگران و بعضی دیگر
بجهت ترسید قوت قرض بر این مجبور است چنانچه
در کتب جمع شده جمعیتهای بشریه تشکیل نموده است

الحاکم بواسطه احتیاط کثیر نفوس نموده قابل و اقوام بدیده
آمدند و رئیس قبیله را شیخ نامیدند پس برود را نام هر یک
از قابل و اقوام از اطراف مردم را در زیر بیرق محضه
خود دعوت نموده یواش یواش آنها را حکومتها میدادند
و در وقت خود را میر و خان و کلدار و قوال و کاتب

نمیدادند

نامیدند و سیاه این حکومت آنکه نفوس و هست دار و
نفوذش از سایرین بیشتر است تا بنامی تشکیل نموده رئیس
خود را امیر و طور اسم دادند

کنون هم همان حرص و طمع در میان نفوس بشر موجود است
هر دوئی که قوی تر است بد دیگری قرض نموده آن دیگری را
حفظ حقوق خود را چاره میجوید که دست م مدافع را بد حال
شخص قرض را حال قرضی و حال مدافع را حال مدفعی
نامند و آن شخص قرض را آلت قرض و دیگری را
آلت مدفعه گویند

اوایل آلت قرض ننگ و نشت و لکده و چوب بود
و آلت مدافع دست و بازو
پس از آن آلت قرض فلاخن و تیر و نیزه و شمشیر و کمر

و آت مدافع پوست حیوانات و سپر زره و خود و کتف
 کردید در از نه فتدیه و دو شکر خضم میان سید
 در مقابل یکدیگر فاصله پست فرج صف کتف شول
 بجدال میشد بعد از ایجاد فلاح و تیر این فاصله
 میان دو شکر بعد فرج الی دویست فرج رسید
 ولیکن در هر دو حال شکر طرخی پست سر هم بدون
 فاصله می ایستادند

پس از ایجاد باروت و اسلحه ناریه که در عصر ۱۴
 مسیحی است دو شکر خضم محصور از یکدیگر ۲۰۰ فرج
 دو صف می کشیدند میان صفوف شکر هم هر طرف
 ۵۰ الی ۱۰۰ متر فاصله بود و این قسم محاربه تا زمان
 فردریش کبیر و ناپلئون اول دوام داشت لکن

در زمان

لیکن در زمان این دو شکر مانده عالیقدر که پیشوای
 اهل یف اند این اصول بهم خورده اصول جدیدی
 ایجاد شده و آن این است
 که اولاً فاصله میان دو شکر مخالف راز یا دهن شوند
 و میان صفوف یک شکر از یکدیگر دویست الی پانصد
 بعد سافت پیدا کرد

بعد از آن شکر را در یکجا محاربه به قیمت تعیین نمودند
 صف اول در مقابل دشمن ایستاده شول حرب است
 صف دوم فاصله صد و پنجاه الی دویست متر پشت
 هر صف نخستین از تاش دشمن محفوظ در موقعی توقف نمود
 و یکای تلفات صف اول در وقت لزوم پیش میروند
 و این صف را صف پشیمان اول می نامند

صف بیم پانصد الی انصد ترا صف اول سازند
و پس از صف صف است و ازین صف صرف میشود
و این صف را صف ضابطه خوانند

بعد از محاربه الماں و فرانسه این نظام هم جزئی
تبدیلی یافت یعنی سر باز صف اول هر یک از یکدیگر
یک متر فاصله می بیند چونکه تاثیر تفنگ خیلی زیاد
شده است و فاصله اش بیشتر است که اقلاد و همایون
شود نایک تر اصابت کند و این نظام را نظام
شکار یا زنجیر محاربه نامند

و در سایر صفوف تبدیلی شده است مگر آنکه قدری
سازمیان آنها زیاد تر است و سازمیان دو
خصم هم تقریباً هزار الی هزار و پانصد متر است

و بعضی دیگر

و بعضی اوقات از سه هزار متر تا شش توپ شروع میشود
و فاصله صف احتیاطی آنها از یکدیگر سه هزار الی
چهار هزار متر است زیرا که تفنگهای امروزه هزار و پانصد متر را
باشان خوب میزند و منزلت توپهای صحرا چنانچه هزار متر است
و در صورتیکه سازمیان دو خصم این قدر زیاد است با یکدیگر
بالهام غیر متوجه رسیدن حرب و جدال برای توقف در
و از عوارض زمین استفاده می نمایند یعنی پشت سنگ و پنه
و کوه و الی و پستی و بلندی زمین خود را تسخیر نموده تنها سران
بجست نشن گرفتن و دیدن دشمن خارج است و این
هم سخته و بطریقهای مختلف سکوت و اسلحام ساخته خود را محفوظ
نمایند و الا در مقابل سینه ناریه جدید چه چگونگی میتوان
زیست کرد

چنانچه ذکر شد از یکپاره و با قصد متروک نه یک سر برآید
شده نموده و در آن گرفتن چیزی مثل است
و بعضی اوقات هیچ دیده نمیشود و شایسته چیزی است
که واسطه دیدن و فهمیدن محل دشمن باشد و دود
باروت است و آنهم امروز بر طرف کرده و برآید
که باروت پی دود ایجاد کرده اند

و دود امریک و اروپ اغلب از استعمال می کنند
و بلا شک اگر از امروز بید و دیگر حربه و قوس
باید باروت پود استعمال خواهد شد چه که چنین
فایده دارد

اول بدون آنکه انتقامت آن معلوم شود سزا
می باشد و کسی نمیداند که از کدام طرف آمده و این
مهمی

مستنی با براس و قلیل قوه مغویه سرازان خواهد شد که خیلی دود
دود و باروت بپاوه مانع از دیدن دشمن میشود و بعد از
شلیک صاحبان و سرازان باید دست از آن
بردارند تا دود و باروت در هوا افشان شود و این هم باید
صنایع وقت است در محارب

ولی باروت پود و برخلاف هیچ مانعیتی ندارد و داریم
دشمن را میتوان دید

سیم تاجال دشمن از دود و باروت دیگری استفاده کرده
بعضی که دیده نشود یک قسمی از قوت خود را با طرف بر
مینمود و یک مرتبه روی دشمن خود هجوم سکره و بی حال دشمن
بر حرکتی نماید از طرف مقابل دیده میشود و هجوم کردن
غیر قابل شده است

چهارم تفکک را خراب نمی کنند زیرا که جرم ندارد بنا
بر این محسوس پاک کردن نیست و تفکک هم داغ
نخواهد شد و فواید سایر را در بحث اسبق ذکر نمودیم
ترقی آلات ناریه

در بدایت ایجاد اسلحه ناریه در مدت یک ساعت یک تیر
انداخته میشد و نهایت دویت قدم الی صد قدم
منزل کلول تفکک بود و تفکک نیز فایده بود

بعد ترقی نموده در ساعتی به چهار تیر رسید و منزل کلول صد
الی چهار صد قدم شد و تفکک نیز با یک چاقو
سکرفت و چاشنی بعد از آن پیدا شد
و بعد تفکک سوزنی پیدا شده از تیر پرت میشد و در هر دقیقه
یک تیر می انداخت و منزل کلول آن هزار تیر رسید

ص ۴۴

خلاصه امروز کار بجای می رسیده که دو تفکک ناریه
و پروان و وزندل و غیره را که در هر دقیقه ۱۱ تیر
می انداختند و منزل کلول آن هزار و دویت تیر است
ترک نموده تفکک های جدید سرچ آتش را قبول نموده
که در هر دقیقه یک تیر می انداختند و منزل کلول آن هزار و
الی دو هزار تیر با شان و چهار هزار تیر با شان است
و ثوب هم همین درجه ترقی کرده است

شاید بخاطر بعضی جنس برسد که امروز جمیع دو تفکک کشتن
و تلف نمودن آن آنها را جدید و مؤثر ایجاد نماید
و مقصودشان تمام کردن جنس بشر است
ولی جنس نیست بلکه هر قدر آلات و ادوات

ترقی نماید بهای درجه حرب کمتر بظهور میرسد و همان قدر
 خدمت بعالی که آن نیست زیاده تر شده است
 زیرا که هیچ دول در ترقی آلات حرب و متحد
 و فرجیت سوق و نقل قشون تقریباً یک پایه اند
 مبنی بر چه هیچکس جز آن آغاز نمودن حکمت ندارد
 از ترس اینکه مبادا یک جنگ عمومی روی داده بود
 آخر قضایات حرب را کمبود اندون و جنگی که
 لکن دای حال دولتی که از باب آلات حرب و متحد
 و علوم عکریه از دول محبا و خود عقب مانده باشد
 گذشته از آن امروز اگر حربی هم اتفاق بیفتد هر دو
 سابق نخواهد بود بلکه با الحکیمه مختلف است بحدی که
 (۱) اینکه سابقاً محارب بجهت نشان و شهرت
 و جلال

و ضبط ممالک بود و پس بدین جهت از دو طرف قلا
 نیمه قشون بلکه پیشتر بکشتن بیرون و دولت غالب در
 ملک مغلوب حکم بقتل عام میداد و تمام شهر را را
 زده خراب و آتیا و انهار را بنیامین نمودند و اساساً سرایان
 بجهت نااحت و آزار بجای میفرستادند و بعد از محاربه
 دولت آن ملک ویران خراب را محو یا بکلی
 خود ضم و اسحاق نمیداد و در هر سال قمار سگداشت
 یک سکنه گزافی برسم جزیه و خراج از آن ملک میگرفتند
 ولی امروز محارب به جهت نیامد و آزار و برای نشان
 بلکه تنها بجهت تکمیل ثروت و وسعت تجارت و از یاد
 افتد و نفوذ است
 و گذشته از این حرب قانون بن دول و ملت هیچ دوری

نمایم و منقرض شود و نمود خط بجهت توسع تجارت و
که ذکر شد راه تجارت و کسب ثروت را از دست
آن ملت ضبط نمایند و رفقه رفقه حال آن ملت بغير رفقه
میرسد و بعد از برپا شدن حال آن ملت معلوم است
که چه خواهد شد

و دیگر آنکه امروز چه در زمان محاربه و چه بعد از محاربه آن
دشمن و آن نوع کشت و کشتی را یکسان بقا از طرف
غالب بطور میرسد همه متروک و منوخ است

شما سرباز یک دولت دشمن است و پس و سایر
ایمانی بسجاکاری و جرجی نیست و دشمن حجب نمیشوند
همه در آن اند حتی سربازان محسوس و ناخوش را
هم کسی کاری ندارد بلکه از طرف دشمن با آنها علاج
نمیکند

میرسانند و طبیب میفرستند
و دیگر در محاربات پیش کلوله های تفنگ را نصب میکنند
که زخمش کارگر باشد و اگر بجای کشیده هم تصادف
کنند مطلق هر نقطه که بخورد آنطور اسقط و محسوب است
و در میان کلوله بعضی مواد قابل فساد می گذارند
که در این کوشت جگمش زیاد شود و در فساد قابل نشانی باشد
ولی امروز خلطت و کلفتی کلوله تفنگ بقدر کم است
اگر چه خیلی زیاد تاثیر داشته باشد و سه نفر را پشت
سرمه سوراخ نموده بکشد و لکن زخمش کاری نیست
و بزودی علاج می پذیرد و شما مقصد این است که
سربازان را و در ایام محاربه از جنگ خارج نمایند
ولی گفته اند که یک کلوله سرباز قب تصادف نماید

آنوقت میکشد و در این ایام زری بخت مدافعه
کلوله اشراع شده است که تاثیر کلوله در آن فوت نمیشود
تا بعد از این عقیل بنی فوج بشیریه کارهای دیگر معبر
چند اشراع آورد

تاریخ مختصری از ملت عثمانی

ملت ترک مشهور است که از نسل اوغوز خان است
که در اساطیر ترک میگویند از رحم مادر خود با دود دست
خون آلوده تولد شد و اسم خود را در یک لکلی خود آلوده
بجفت و موخین بواسطه خونخواری حبشی و پانگی فطری که
در این ملت است سبب این تصور شده است

ملت عثمانی از نسل ترک است این قوم در قطعه ای
دور و دورای بحر خضر درین خاک که منهای کوههای

اورال

اورال و آلاس و خا و هبالا است که میباشند و قبی
از آن خاکرا الحاح ترکستان می نامند این قوم پیشتر
مختلف تقسیم شده بودند که هر یک بواسطه رئیس عشیرت
در خانی اداره داشته در زمان خردوج جنگی در
دورانج قوم منول سلیمان بن قیاب از نسل خود که
قربانجک خراسان است هجرت کرده و از
ظلم اتباع جنگیز ترک وطن عزیز کشته با عشیرت خود اصل
آسیای صغری کرده مدتی در سرف شامات بسربرد
تا آنکه خبر وفات جنگیز عشیرت منول را از ناحیه فارس
بازداشت سلیمان بن قیاب عشیرت خود را برداشته
قرار بر سعادت وطن کند اشت در راه در صحن مرد
بهره نرفت و در نزدیکی قلعه جبرایلی پیش لغزید و غرق شد

در بیان عشیرت نفاق افتاد قسمی بهجای داد و دادستان
 بوطن معادوت نموده قسمی بر بایست یک پسر دیگر
 که از طفل باشد بیکر یک دای تازه در آیین صغری
 در سال ۳۰ هجری از طفل با عشیرت خود که قرب
 با نصد سوار بودند در کنار شهر سکود منزل کردند در این
 زمان از قبیل سلاطین سجوقی سلطان علاء الدین
 در بعضی نقاط آسیای صغری حکومت داشت و در
 عقل و تدبیری که فطری او بود از مآخیز و مآراج
 جکیزیان فارغ ابال نشسته و با امپراطور سلاطین
 در میان جوار همیشہ در زد و خورد بود کونید که از طفل
 درین درو و بان سرزمین دو سر مخالف در مقابل
 هم دید که مشغول مقاتله اند با عشیرت خود قرار داد هر طرفه
 منور

مغلوب شود با کمک نمایند از قضا امپراطور اسلاطین
 چون یکی از جکیزیان داشت در میان بر سلطان
 علاء الدین سجوقی غایب آمد از طفل بدین طالع
 از احوال این دو لشکر با نصد سوار خود از کجین
 بر لشکر با نصد سوار خود از کجین هجوم آورد چون رویان از
 شدت جنگ فرسوده شده بودند و کرباب بقا
 این امداد تازه را نیاورده نهزم و پشیمان شد
 سلطان علاء الدین بعد از جنگ بجهت این حین
 اسکی شهر و حوالی از با طفل داد که با عشیرت خود
 در آنجا سکنا نمایند از این زمان بعد این عشیرت
 ترک بار و میان جوار دائم در زد و خورد بوده و
 کوچک خود دست میدادند بعد از وفات از طفل

پیر عثمان پکن رئیس عشیرت کردیش را بیه بی پر
 چند شیخ نمایان کرد عیوان اطراف ازین
 سفیر شده و چند فرقه متحد گشته بزرگان هجوم آوردند
 و در این محاربه عظیمه باز عثمان بک غاب گشت
 سلطان علاء الدین چون او را پارت قابل دیدن علم
 برای او روانه داشت و در انصیب پیکری داد
 پس از چندی که دولت سبوق از صدقات الحکمه
 با تمام محوشد امیر عثمان در اسکی شهر خطبه بنام خود خواند
 و خود را سلطان جهان کرد و شهرند که اول تخت
 سلطین عثمانی است و ملت عثمانی بنام این سلطان
 منسوبند در این زمان که مصادف با سال ۶۹۹ هجری
 در ممالک عثمانی قریب ۳۰۰۰ جمعی از اطراف

نیز

جتمع شده بود و روز بروز مسلمانان از اطراف
 در زیر علم سلطان عثمان جمعی میشدند و عدو نفوس
 عثمانیان در تزايد بود
 طریق لشکری عثمانی در این زمان
 چند روز قبل از محاربه بنام دیها که چند بازار شهر
 مختلف مردم را بجا و حضاری کردند و بعضی
 اوقات هم مخفیاً خبر می دادند جمیع محاربین عثمانی
 سوار و هر کس بیاس ملی خود ملبس بود این سواران
 تبرکی را قبیچی می نامیدند بفر از این سواران دایم
 می قسم لشکری هم دائم در پای تخت حاضر بودند که
 خاصه نام داشت سلطان عثمانی مانیه از درون
 بویله را که نزدیک ولایت اهل بول است

نیز

یو اش یو اش ضبط نمود و سر زد خود سلطان خان
 بخت نایب و وفات کرد علاء الدین پاشا
 وزیر این سلطان در باب استخدام یک لشکر پاده
 نظم پادشاه بصیحت سکره تا آنکه آخر الامر شد
 که از جوانان اولاد ترک جمعی را جسیع نموده بآنها
 موجب جزئی قرار داده و یک نوع شقی هم نمود
 بعد از خرابی باز این جوانان مرخص شده بکار
 و کسب خود مشغول بودند نظام و نظم میان
 تا یکدست بود چنانچه هر ده هر صد هزار
 از اینان سپرده بکس و باشی و یوزباشی و بیانی
 بود پس از چندی رفته رفته نظام این قوای منوش
 و اخلاق فاسد و شر از نظم آن آرامش

بن

بنا فوای کذا شدند حتی در این زمان محاصره شهر بود
 که در سر سلطان بود از قوه بغیر بر نیاید بخت پادشاه
 دارکان دولت بکریه ارکان یک لشکر جدیدی
 و قوه ضل که قاضی شد بکس جک بود لایحه در این
 بپادشاه داد مفاد لایحه او از این قرار بود

چون فراوانت ترک در مملکت ما پراکنده است
 اگر از جوانان اولاد عیسوی جمع نموده در سرافرازی
 بعبادت اسلام تربیت نمایم و بآنها چهره و جواب
 معینی و شش نظام داده شود پس از مدتی حساب
 سر بازان دائمی و معلوم و مطیع خواهند بود از آن گشته
 این جوانان عادت قدیم و نیا در را خود را
 فراموش کرده بر عدد اسلام می افزایند

سلطان این رای صواب را قبول نموده و چنین
 سرانجامه در پای تخت بنا کرد و کوه کوهان عبوی را
 بقدر کفایت جمع نمود و این قشون را یکی حری یعنی
 قشون جدید نام نهادند تا رنج حدود این لشکر
 در سال ۱۲۲۶ سیاهی است قبول موزین ترک
 اول تنگه در عالم بنای لشکر دانی و مشتم را گذاشت
 ملت ترک بود زیرا اول تنگه در اردو پنهان شده
 مشتم را نمود شارل ششم پادشاه فرانسه بود
 و این پادشاه را اوافی آرشد نامید و این تاریخ مصداق
 سال ۱۲۲۶ سیاهی است و با تاریخ تنگه مشتم
 و پادشاه فرق دارد اما رای موزین عبوی بر صواب
 رای موزین عثمانی است اصحاصل پس از مدتی باین
 پای فرود

(بسم الله الرحمن الرحیم)

یکی چربها شمس پور ضبط شد
 این قشون تا دو بیت سال در کمال نظم خدمت می نمود
 بدولت و ملت عثمانی نمود و حقیقتاً آن سلطنت و مملکت
 ملت عبوی نشان داده و از شرق تا غرب اردو بار
 جلوه انداخته بودند بواسطه این قشون بود ولی سپس
 که بعد از دو بیت سال بواسطه بعضی باب که در کش
 مفصل و خارج از مقصد است اخلاق این مملکت چربها
 هم فاسد گردید بنای شورش و شرارت را گذاشته و در
 هر محله به بدل خواه خود حرکت و دامن هم مغلوب شده
 اخراج در سال ۱۸۰۰ سیاهی سلطان سلیم ثالث چون
 از وجود این قشون عاصی خود سر جز ضرر فایده نیست
 که بطرز دول اردو یک لشکر مشتم جدیدی احداث

ناید از فتنه مسلم خواست و در طرف عثمان
با کمال زحمت ۳۰۰۰ سوار بنظم تربیه نمود و در حید
که این فتنه جدید را یکی جریها پاره پاره کردند در سال
۸۳۰ هجری سلطان محمود جمع یکی جریها را با تدبیر
از شمشیر گذرانید بطرح اردو پسران بنظم تربیه
نمود و بنظم جدید نام نهاد در سال ۸۳۸ قون
عثمانی از این دستدار بود

(۱) قون بنظم پاره ۱۸۰۰ (۲) قون بحری ۳۰۰۰

(۳) قون علی ۱۳۰۰ که جمعا ۴۱۰ هزار بود

سلطان شراییه در سال ۸۴۲ هجری در شش ولایت

شش اردو قرار داد هر اردو عبارت از شش فوج پاره

۴ فوج سوار یک فوج توپچی ۲ فوج هم توپچی تسکینه

لغات

محافظت سواحل صادر کرد تا سالی که محاربه اخیر در قون
العثاق پیش و قون عثمانی ۳۰۰۰ بنظم ۱۲۰۰
قون ولایتی بود که جمعا ۳۰۰۰ میتوان قبول کرد و آن
نظامات و تشکیلات تا سنه ۱۲۹۶ هجری بحری بود
از این زمان بعد بعضی از نظامات قدیم لغو و اصل
و تصرف زیاد و در وضع قون عثمانی بطرز جدید آورد
حاصل شد که نظام حایه دولت عثمانی از این قرار است
در بیان امور عسکریه دولت عیسای عثمانی

مردار کل قون عثمانی حضرت سلطان است در

معبیت بنیان یک مجلس عسکری که تمام اعضای آن عبارت

از صاحبان با علم و درایت از کتب ارکان حرب

بیون آمده می باشند

بجهت رویت وصل و فصل امور عکریه به اداره موجود است
 (۱) دایره وزارت جنگ (۲) دایره توپخانه (۳) دایره مهندسی
 (۴) در دایره وزارت جنگ تمام امور متعلق بقوای بریه
 رویت میشود و رئیس این اداره همیلا است که ادرا
 بر عکس میکند و این دایره به شعبه تقسیم است

(۵) مرجع امور توپچی و توپخانه و جبهه خانه و کارخانههای
 مهمات حرب است رئیس این دایره یک شیر کوه
 تومان است و خلیف اسامی این دایره انکی است
 لازم است که در هر صد و سیار جهات باید حاضر شود
 امیر توپخانه در کارهای خود تا یک درجه متقل باشد
 (۶) دایره مهندسی مرجع مخابره و کارخانه کتی تازی
 و سایر امور مهندسی است و از آترسانه حاره می آید
 انکی

رئیس این اداره کاپتان پاشا یعنی امیر البحر است
 که در ایران از او زیر بحسبیه می آید
 امیر شاربیه در کارهای اداره خود مستقل میباشد و شفا
 از طرف سلطان منول است و پس
 اصول سر با کتیری

در سنه ۱۲۸۲ و در زمان سلطنت سلطان عبدالعزیز
 نظام مشرعه بجهت کشف عکس زنیپ داده شد
 و در دوره سلطان عبدالعزیز بعضی حکام آن حکم و صوب
 کردند و در سنه ۱۳۰۲ قسم اعظم آن تغییر یافته نظام
 تازه و تنقیات جدید میان آمد اکنون از روی آن
 معمول میدارند و آن است که انکی سید اهل
 و تین و حب زو طر افس غیب (افوق) و آقا و جبریه

توضیح
 این اداره
 در زمان
 امیر البحر
 است

دو سه لفظ دیگر از این نظام نامه خارج نمی شود
 یعنی از الفاظ مذکوره هر سمانی که بن بست رسیده باشد
 عسکری داخل شود مدت خدمت عسکری عثمانی
 ۳ سال نظام ۲ سال حیات ۱ سال ردیف
 ۷ سال سخط ذکر هر یک از اینها مضاف خواهد شد
 ابائی غیر رسم بر نفی که بن به سالی رسیده تا سن چهل و پنج
 داخل شدن در سکت عسکری باید بر سالی مکتوب بدو
 خبر بدیم ولی ریمان و حیدر شش متد تبعه دولت
 علیه ایران هر کس در غیر اسبابول ساکن باشد و از تبعه دولت
 عثمانی زن بکند و اولاد او بلا استثناء موظف بخدمت عسکری
 و در این خصوص بگماینها هیچ فرقی ندارد و این معاهده
 ماره است و در زمان لغات حاکم شیرالدوله بشند

بمقام

غیر از تبعه ایران تبعه دول خارجی سخط و رکنی بهم ازین
 قانون خارجند و شش هر شخص سمانی که بخواهد خود را از
 سربازی معاف سازد باید پنجاه لیره که الحال دو
 پنجاه تومان است بدولت بدهد و شش ماه هم سربازی
 بکند و بعد در خدمت شود یا آنکه بجای خود شخصی دیگر را بدو
 ندیم و آن شخص هم یا از سربازی است که خدمت
 عسکری را تمام کرده یا بیسی دیگر از سربازی معاف شده

اردوهای عثمانی

ممالک عثمانی بهفت دایره تقسیم شود که هر دایره را مقر مرکز
 یک اردوئی قسره اردو ده اند

۱. اسبابول که مرکز اردوئی خاصه است
 ۲. ادرنه که مرکز اردوئی روم ایلی است

این نظام نامه
 در اردوهای
 عثمانی
 در سال ۱۲۸۵
 در اردوهای
 عثمانی
 در سال ۱۲۸۵

۳. مشترک مرکز اردوی ناماطی است
 ۴. ارضروم که مقرر اردوی ارضروم است یا ارض
 ۵. شام که مرکز اردوی سوریه و حبش است
 ۶. بغداد که مرکز اردوی عراق عرب و حجاز است
 ۷. یمن که مرکز اردوی عربستان و حجاز است
 مرکز فقه بای عثمانی

۱. اسلابول	۴. حنه بوط
۲. بشیکطاس	۵. شام
۳. ادرنه	۶. حبش
۴. دیوقه	۷. بغداد
۵. پرستنه	۸. کرکوک
۶. نایسج	۹. صفا
۷. ارضروم	۱۰. حجاز

مرکز لوانای عثمانی

۱. اسلابول	۱۵. حنه بوط
۲. اسکدار	۱۶. وان
۳. بشیکطاس	۱۷. شام
۴. پکت اوغلی	۱۸. قدس
۵. ادرنه	۱۹. حبش
۶. فرق کلیک	۲۰. آخنه
۷. دیوقه	۲۱. بغداد
۸. کوسو بجه	۲۲. بصره
۹. پرستنه	۲۳. کرکوک
۱۰. اشقودره	۲۴. موصل
۱۱. بانیه	۲۵. صفا
۱۲. سرخجه	۲۶. تفر
۱۳. ارضروم	۲۷. طایف
۱۴. ارزخجان	۲۸. عتیر

هر یک ازین اردو را در زیر یک شیر یعنی سردار است
 و هر کدام ازین اردو را هشت فرقه باشد ۲ فرقه

نظامی ۲ فرقه ردیف ۲ فرقه مستحق
 و ۱ اردوی لقب را و مستحق ندارد و این مستحق
 دارد و ۲ فرقه ردیف هر سال در ابتدای بهار از روی
 دفتر نفوس در هر ولایتی جوانهای بیست ساله در مرکز
 جمع می‌نمایند از میان آنان اشخاص معلول و کپس
 جدا نموده سایرین در سرعتی گذر کند یکده ایشان
 بقدر خود را در برابر نظامی می‌نمایند و دیگران در خدمت
 حساب می‌نمایند پس هر سال بقدریکه برابر نظامی است
 عدد سرعت را معین می‌کنند و هر اردوی اردو
 مخصوص خود برابر بگیرد و ۱ اردوی یمن را از میان
 ممالک احوال می‌کنند چو که انا یمن چنانکه ذکر
 شد عکری دهند

مادر

مادرک اسب

در مملکت عثمانی جوان خبیلی کم است و عموماً در این مملکت
 اصول تربیت جوان و حصول اسب معهود است
 و هر سالی از مجاریشان جوان می‌خرند و ۱۰۰۰ اسب
 بجهت خدمات قشون موجود است

۲۴۳۷۵ مال سواری است ۲۴۰۰۰ توپچی
 ۴۰۰۰ مال زاد و ذخیره و صاحبان پادشاه است
 (نصیر از اشتر) اصول دیگری هم است که از برابر
 ردیف هر یک نتوانسته باشد خدمت کرده و بجای
 برود و باید و اسب بدولت بدهد و این قسم ابان
 خیلی محدود و پیاپی شد زیرا که تنها صاحبان ثروت
 می‌توانند اسب بدهند و سایرین مجبور به خواندن

در همه ممالک عثمانی بجهت حصول جوان در چین موجود است
حاصل یکی از این دو مخصوص صطیل سلطان است
و دیگری مخصوص سواری است لیکن در هر سال
بیشتر از دویست جوان بجهت بیاورد
تفصیل اردوهای عثمانی

چنانچه بنده ذکر شد ممالک عثمانی بچشم دایره تقسیم شده است
و هر یک از اینجها را دایره یک اردو می نامند
و هر دایره در زیر امر یک سردار یعنی شیر است
و هر اردو عبارت از هشت فرقه میباشد نظام
هر دویست است حفظ و هر چهار فرقه را یک قول اردو
یعنی پنج اردو می نامند گذشته از این شش اردو که گفته
نظامی اسم درین موجود است و عا کر آن را

اردو

از سایر اردوهای که می کشند زیرا که امالی این صاحب ز سر باز
نی دهند و این را اردو می نامند و مرکز
صفای است

این تازکیها بعد از اغتال خبریه گردید و فوج هم در
نیکو را خوبستند یک فرقه در طرابلس و غلبه کونج
در سرحد یونان است که دائم موجود و خارج از
حساب فوق است

بر حسب نظامنامه عسکری عثمانی اگر چه بر اردو باید

۱۱ فرقه پیاده و ۲ فرقه سواره و ۱ فرقه توپچی و
دو باتالیون ۱ سوار یک باتالیون استحکام و
دو سواره فوجی و یک دسته حافظه داشته باشد
لیکن اردو می نامند و فرقه حفظ ندارد و یک فرقه برار

این شش فرقه رنگی نیست
بند فرقه نظامی و بدست
سخت و خوبتر از فرقه
برارم در برار است
و هر یک از فرقه
سوار دارد

و یک فوج توپچی پشتران را نیت
و غیر از ادوی اول هیچ اردوئی مگر فوجی و هفتاد
و سی را مکتلا ندارد

و آنچه امروز است این است که ذکر میشود
هر قول اردو که عبارت از چهار فرقه است در زیر
یک شیر و در هر یک شیرتوان باشد و در سیت
این شیرتوان چهار صحنه است ارکان حرب برکود
که در زمان جنگ شاد و خوش را بر شیرتوانند و سه
جنگ دارد که از یاد حرب می نهند

هر فرقه پاده ۲ فوج است و هر فوج چهار تانیا
و هر تانیا میون چهار گردان و هر گردان در زمان
صد نفر در زمان جنگ و دیت نفر میشود

الاراد

پس هر فرقه در زمان صلح ۶۰۰ و در زمان جنگ ۱۲۰۰
نفر است و هر فرقه در زیر اداره یک بر تانیا فوجی
باشد و در سیت او یک صحنه است ارکان حرب
موجود است و یک اردو در زمان صلح سیت و غیر از
و در زمان جنگ عبارت از صد نفر خواهد بود
و یک فرقه سوار عبارت از ۶ فوج و هر فوج ۵۰
و هر دسته ۵۰ نفر پس یک فرقه سوار ۳۰۰ نفر است
یک لواخواه در پاده و خواه در سوار عبارت است
از دو فوج که در زیر یک سیت و یک سیت و یک سیت
می باشد و یک فوج در سیت که سیت است
ایرانی و هر تانیا میون در زیر یک سیت یا در یک سیت
و هر دسته در زیر امیر سلطان پوزیشنی و چهار

هر فوج توپچی عبارت از چهار باتالیون ۲۰ باطری یک
 هر باتالیون ۳ باطری است و هر باطری ۴ توپ
 در حین در فوج ۱۲ باطری یعنی ۴۸ توپ باشد
 و مانده فوج توپچی کیرنپ است

قوه عمومی یک اردو

در زمان صلح در زمان جنگ

۲۵۰۰۰	پیاده	۱۰۰۰۰	سپاه
۸۰۰۰	سوار	۹۰۰۰	سوار
۱۵۸	توپ	۱۶۸	توپ
۲۴۰۰	توپچی	۲۸۰۰	توپچی
۴۰۰	شاور	۱۵۰۰	شاور

احضار

اردوی عراق عرب که مرکزش بغداد است
 در زمان صلح ۱۸۰۰۰ پیاده و ۳۰۰۰ سواره و ۶۰۰
 یعنی ۹۰۰۰ توپ دارد و در زمان حرب ۵۵۰۰۰
 و ۳۰۰۰ سواره و ۹۰۰۰ توپ خواهد داشت اگر
 چه از دست ارجاب و در قوه عمومی دولت عثمانی
 که ذکر شد لیکن حقیقت مطلب از استقرار است

جمع قوه عمومی دولت عثمانی

در زمان صلح در زمان جنگ

۱۴۲۰۰۰	پیاده	۵۱۸۰۰۰	سپاه
۴۳۰۰۰	سواره	۶۹۰۰۰	سواره
۹۲۴	توپ	۹۲۴	توپ
۱۵۰۰	توپچی	۱۵۰۰	توپچی
۳۴۰۰	شاور	۱۶۲۰۰	شاور

و ۳۰۰۰ نفر در عین و ۳۰۰۰ نفر در جزیره کریمه و فوج

در طهر این غرب دارد در جمعه

صاع	جک
۱۴۲۰۰۰	۱۸۰۰۰
۲۴۰۰۰	۹۰۰۰
۱۹۰۰۰	۱۵۰۰۰
۳۴۰۰	۹۲۰۰
۷۰۰۰	۷۰۰۰
۳۱۰۰۰	۳۰۰۰
۳۲۰۰	۲۲۰۰

۲۱۷۶۰۰ دویست و یک هزار و شصت و شش نفر
۲۱۷۶۰۰ صد و هفتاد و یک هزار و شصت و شش نفر

از حق که عظم و تقسیم دیده باشد
و به کام لاریه سواران می رود و حرب چه کسی در کمان
و داد طلبان اسم برای مقدار علایق شود

12

ابتدا عدد فنون عثمانی بنا ضبط مؤلفین اجنبه یک بیون
 میرسد اگر چه بیون عثمانی هم عین طور بنیاد لیکن بحال عدد فنون
 در زمان محمد ربیع کر عثمانی مشتم و غیر مشتم مجموعاً اربعه هزار
 سواران حمیدی

در سال ۱۳۰۸ نظام جدیدی بجهت سواران خیار
ترتب شد چه در محاربات سابقه از سواران غیر مسلم
غیر تنها هیچ فایده بدولت نرسید بلکه وجودشان
در جنگ پشتر از دشمن ضرر رسانید زیرا که امروز بواسطه
استعمال نارینه‌ل سابق از هجوم و ضرب شمشیر سواران
هیچ فایده تصور نیست مگر اینکه سواران سابقان
دراز در تحت تعلیم حمضضبان با علم و دانش تربیت
و در زمان محاربه با هر حمضضبان خود حرب مقصود

دولت با تمام این عرصه در موقعی که لازم است سوخت گردد
 بطوریکه با سبب از آنها استفاده شود (۱)
 بدین جهت سوارهای شیرت باید در زمان صلح تعلیم و پرورش
 شده چنانچه فراقهای روس همین قسم باشد
 و این سبب بحسب دولت هیچ ضرری ندارد بلکه فایده
 عظمی نیز بران مترتب خواهد بود و آن این است
 که سواران مزبور فوج تقسیم گشته برای هر فوجی شل سوار
 عا کر سرب و مرکب و یا در وسع تعیین شود
 و این حصص با سبب بی ترک و بی از سر کردن کان شیرت باشد
 و در سربان آنها مطلقا از ترک قرار بدینند و اگر
 هر فوجی کس بر آن مخصوص تعیین نمایند و آب شیر
 خودشان تدارک نموده اما تلفات و فتنه از طرف

(۱) امروز در روسیه
 و نامیده در شیرت
 که گفتند که
 و کبریت و غیره
 معلوم است و آن
 در سربان آنها
 کاملاً لازم دارد
 و در این امر
 فایده عظمی

دولت با تمام این عرصه در موقعی که لازم است سوخت گردد
 (۱) حصص با سبب از آنها استفاده شود
 بدین جهت سوارهای شیرت باید در زمان صلح تعلیم و پرورش
 شده چنانچه فراقهای روس همین قسم باشد
 و این سبب بحسب دولت هیچ ضرری ندارد بلکه فایده
 عظمی نیز بران مترتب خواهد بود و آن این است
 که سواران مزبور فوج تقسیم گشته برای هر فوجی شل سوار
 عا کر سرب و مرکب و یا در وسع تعیین شود
 و این حصص با سبب بی ترک و بی از سر کردن کان شیرت باشد
 و در سربان آنها مطلقا از ترک قرار بدینند و اگر
 هر فوجی کس بر آن مخصوص تعیین نمایند و آب شیر
 خودشان تدارک نموده اما تلفات و فتنه از طرف

بر حسب امر این حضرت سلطان باید صد فوج از شیرت
 گردان کرده شود و بی تاکنون بشمار چهل و پنج فوج
 تشکیل شده این سواران موسوم سواران حمیدی
 باشد و در ترک اسم آنها را (حمیدیه الایلی) می گویند
 و لشکری این لشکری مارتنی است زیرا که لشکری
 جدید مودر که برای افواج پاوه خریده شده این لشکری
 مارتنی را در خزانه معطل گذاشته است

و باید دانست که صاحبان اگر ادب حرکت بقدر که
 خواهند سوار بسج نمایند بهمان درجه رتبه و موجب
 خواهند داشت شایستگی از ایشان صد سوار جمع
 صاحب رتبه سلطان و اگر دوست داشته باشد یاد
 و اگر چهار صد سوار یکی خواهد بود

اخطار

تخیل این سواران از برای دوستی دیگر مخصوص
 از برای دولت روس موجب اندیشه و جواب و
 زیرا که دولت روس تاکنون در تمام محاربات یکبار
 غالب گشته بواسطه سواران و سوارهای خود
 و بعضی موافقی که نمایندگان و ابتدا بواسطه پا و خود
 بر روی غالب شدند و بعد شجاعت محاربه و غیره
 از آن

در بعضی قسم رتبه
 عدم وقت نداشتن
 ابراهیم خان
 غنای برادرش
 هم و غیره را
 نمایان تر کرد

شوانتند اقطاف کنند بیش وقت بلکه عدم
 در قتل عثمانی بوده است ولی بعد از این
 فایده سوار

شما بعضی را نامیون اول و نامور وقت شده بودند
 که اثره جنگ و فتنی ظاهر می شود که قتل دشمن را ناپای
 سخت بغیر بکنند و تقیب بدون سوار بکنند
 دیگر اینکه قورخانه و سوارات طرف مقابل را
 از عرض راه باید بفرمانند و این کار نیز مخصوص سواران
 و سنجین آوردن آذوقه برای قتل و بعضی سوار
 و کشف کردن راه و محل اردو قبل از حرکت پاوه
 تنبیه و خطار

چنانچه ذکر شد در محاربات سببی عثمانی هم همین سواران

اگر داخل بودند و چون در تحت نظام و سطح می نمود
بغیر از ضرر فیزی بر وجود آنها ترتیب شده و حال که در
تحت لطف اسم آمده اند بجهت حکم قزاقان روس را
دارند بلکه اگر بواسطه شجاعت ملی بر قزاقهای روس
تفوق دارند و این سستی برای دول مجاور خیلی است
خوف خواهد بود

اسامی افواج

افواج عثمانی با اسم ملک یا رئیس خود موسوم نیستند بلکه
هر یک بواسطه نموده متین می شوند مثلاً

اردوی یمن که عاکرش از سیر اردو گرفته می شود
اوراد و جزو اردو نشده ایم و داخل حایه داری می شود
انبار

این سبب اردو چون هر یک دو فرقه نظامی دارند ۱۴
فرقه می شوند از (۱) تا (۱۴) هر دو دارند فرقه (۵) فرقه (۶)
فرقه (۱۳) و هر فرقه دو لوا دارد مجموع ۲۸ لواست که
لوا (۱) لوا (۲) لوا (۳) ... لوا (۱۴) و هر لوا
دو فوج یعنی (۶۰) فوج (۱) فوج (۲) ... فوج (۶۰)
و هر فوج چهار بآلین که (۱۲۴) می شود و ۲۰۰ نفر
فوج خود نموده دارند و از (۱) تا چهار است مثلاً بآلین
از فوج (۶۰) و بآلین (۲) از فوج (۶۰) ... ۲۰۰ نفر
گفته می شود و نفرهای مذکوره ترتیب نموده ای اردو است

مثال

فرقه (۱) و لوا (۱) و فوج (۱) مال اردوی (۱)
که اردوی اسلابول باشد و فرقه ۳ و لوا (۱) و فوج (۱)

عاید باردوی (۲) است که از می آورده باشد و در (۳)
 ولوای (۴) و فوج (۵) عاید باردوی بهیم است
 که اردوی یمن باشد بآمیوهای شاسور از (۶)
 ال (۷) نزه دارند چنانکه هر اردو و بآمیوهای شاسور
 و طرابلس غرب یک بآمیوهای که مجموعاً ه اعد و شود
 چنانچه در موقع خود ذکر شد هر سربازی عید از سال
 خدمت نظامی در سال خدمت حیاطی داخل ملک
 ردیف میشود این سربازان هرخص در مملکت یکجا
 شوند و در هر دو سال پانزده روزه باید در مرکز
 بآمیوهای خود اثبات وجود نموده و پس از آن
 گرفته نشوند تا نید در این ۱۵ روز ش سربازان نظامی
 غذای پس از طرف دولت داده میشود و در این

مرد

مدت باز بجهل خود میروند و این هم بجهت آن است
 که تقسیم و ترتیب نظامی خود را فراموش کرده باشند
 و این نظام شها در نظامنامه موجود است و عمل
 نمیشود مگر در تاسیس پیش از بعضی دولت یعنی
 از عهده مصارف پانزده روزه این عمل که بخوبی

سپردن تواند آمد

تطبیق اسمی جنسها

سر عکر	سپه سالار
شیرباش	ایر نوبان
فریق باش	سرخ
نواب باش	سرخ چشم
سیرالای	سرخ چشم
قائم نظام	سرخک
پیکانی	بادرادل

قول آنی	یاور
پوزیاشی	سلطان
ملازم اول	ماب اول
ملازم ثانی	ماب دوم
باش چاقوش	وکیل باشی
خاوسین	وکیل
اودن باشی	سرجقه

نفر — افراد — تا پنجاه نفر

متصرفات عثمانی

دولت عثمانیه در نقطه عالم بهترین ارضی است
مالک است اولاد و اردو ارضی را
که آنها را از دپای ترک میگرداند و سطح آن ارضی
عبارت از ۲۴ هزار کیلومتر مربع است و قریب
۱۰ میلیون نفوس در این ارضی از عسکری درکن دارد و

یهودی هم

نصف
میلیون
نفر

و یهودی تبعه دارد و ثانیاً در آسیا که از آسیای صغیره تا آسیای
کبیره از عربان و سوریه و فلسطین و عراق می باشد و
سطح آن عبارت از ۲۰۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع است
لیکو تر مربع و قریب ۱۰ میلیون از عرب و ترک و یهود
و کرد و ارمنی و رومی در این ارضی تبعه دارد

سیم در افیقا (۱) حدودیت مصر که خارج از عثمانیه است
و در ۲۰۰۰ هزار مریای انجلیسی بمیان می رسد

و در حقیقت حکومتی است علیحد و دخی عثمانیه ندارد
(۲) طرابلس غرب واقع در افیقا که قریب یک میلیون جمعیت دارد

و در سطح آن ۲۰۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع است
نفوس تبعه عثمانی

و در جمیع ممالک عثمانیه قریب ۲۲ میلیون جمعیت است

یک میلیون و نیم یهودی در آن است

۱۷ میون آن ترک مابقی از ملل مشغله می باشد کفر
عیا که عثمانی ز کف جزئی عرب و کرد و اردو هم دارد
چو که طوائف عرب دارند و کرد و ایما در نوزش
و غنایند بقدریکه لازم است سر بر بندند و میون
و یهودیان هم جزیه میدهند باین جهت از خدمت عسکری
معافند و هیچ عسکری و موسوی نمیتواند داخل در سرزمین عثمانی
شود

احضار

مخفی ننماید که هیچیک از ملل کبک و ممالک عثمانی
باشد از ترکان ممنون نمینند و داناها سر از اطاعت
می بچسبند و مستند نوزش و مقرر میباشد

بودجه

اگر چه دخل خرج عثمانی مشغولیت و ثبت زمین ندارد
دلیلت

و کسی تمام بر مصارف و ایراد مطمع نیست
لیکن آنچه بصحت اقرب است این است
۱۸ واردات عثمانی عبارت از ۱۷ میون لیرای
عثمانی می باشد و هر لیره تقریباً سه تومان و چهار پول
عالمیه ایران است

از رنجها و سختیها

بنابر این واردات عثمانی بحساب پول ایران
تقریباً هشت میون تومان میشود

۱۹ مصارف عسکری عثمانی در سال تقریباً ۳ میون
۲۰ ده میون و پانصد هزار تومان میشود

۲۱ فرض در آن عثمانی عبارت از صد و نوزده میون
لیره است اگر چه امروزه آن عثمانی از هر جهت
در باب امور عسکری نسبت به پیش سال سابق

ده سال بیشتر از و بیشتر کرده بکن معلوم است که در این
عصر نقول ناپلئون جنگ عبارت از سه هزار است

۱۰ پول ۱۰ پول ۱۰ پول

بدین باب در دست ضامن اقل تا پنجاه سال و کمین
محاربه کند و اگر پول سید است با هر یک از ده

قوی اروپا می توانست تعادل نماید و به حد فایده
در دوزان جنگ برای یک میلیون لشکر سوار
که مخارج گران دارد روزی هشتاد و یک میلیون
فرانک مصارف شخصی لازم است و در آن سکه

چون در بدن این ناخوش نیست
و ظایف صنوف مختلفه که در وقت
در جهت مخصوص خود ذکر کند که عاقل و عاقل

فرد

خدمت میکنند یعنی ۳ سال نظام ۳ سال احتیاط سال
روایف ۳ سال تحفظ هر سال از سال نظامی
این تذکره کرده و آن ملک حیاط می شود و بعد از خدمت
هر صنفی مذکور که تیریه خدمت و در از آن صنف نمود
و بعد از بیست سال تمامه راجع و بجا خود مشغول است و در

محاربه این نوع آدم اگر خود بخود و او طبعاً به محاربه برود
افکار اوست و الا کسی با و زوری ندارد و جاری نمی
سرای نظامی در هر اردو و در وقت پیش نیست و سرایان
با در دوزان حرب عده هر یک بمیون نظامی را به
یعنی و اقصی سه سال نظامی را احوال نمایند چون که
وزیران حاضر عده هر یک بمیون نظامی ۴۰ نفر است
صنف روایف

سربازان روئف در زمان حضر خدمتی ندارند تنها اگر کسی
از آنها نخواهد از یک مملکت دیگر برود ما وقت
و هر دو سال بازده روز تعلیم می کند و پس در وقت
مبارزه از روی و فرقام آنها را جمع نموده اسلحه
و لباس خود را پوشیده و فرقه ای علیحدگی تشکیل
که در هر اردو چهار فرقه سرباز روئف میباشد
و اگر یک سرباز روئف نخواهد بمبارزه برود باید قبل
از وقت و دواست خوب بجهت سواری حاضر کرده
و بدولت بدین مملکت حاضر و دواست تقدیر

از وقت مبارزه

کمی آدم قیمت دارد
و اگر این شخصی که بجای خود بدولت در وقت مجاز
دواست را بعهده گرفته است در مدت روئفی

ادامه

او محاربه نشود باز باید در اشیای آن مدت یعنی در جنگ
لصنف مستحق داخل شود آن دواست را بدولت بد

صنف مستحق

یکبار در روئف بعد از ثبت سال تذکره یکبار دواست
داخل صنف مستحق میشود این صنف در زمان حضر با آنها
از دست از ولایتی بولایتی دیگر هم میتواند رفت فقط
محاربه باز جمع شده ازین سربازان در هر اردو و فرقه
تشکیل میشود

سواران

سواران صنف دارند نظام احتیاط روئف
و صنف مستحق ندارند
خدمت نظامی سوار سال است و احتیاط آنها مثل

سربازان روئف
در وقت مبارزه
از وقت مبارزه

تحت یاط پاده در وقت جنگ نوافض سواران نظام را
 الحاح میکند لکن ردیف سواران بجایه نمی رود و چون که دولت
 عثمانی از تدارک اسب برای این نوع سواران عاجز
 اگر میان آنان کسی از خود اسب داشته باشد بجایه
 میرود والا فلا باین جهت هر اردو چنانچه ذکر شد پیش از
 یکفرقه سوار ندارد و این سلسله خیلی بایه مانع است
 مدت خدمت عسکری

هر سال اگر چه ۶۰ الی ۷۰ هزار نفر بجهت فرقه کشیدن
 حاضر میشوند و ۱۰ سالی بیشتر از ۴۰ هزار نفر داخل خدمت
 عسکری نمیشود هر سربازی بعد از سه سال خدمت
 نظامی بر حسب قانون موضوع شده باید مرخصی گرفته
 بمملکت خود داخل سربازان صیاط میشود و اگر

لایق

نوع خدمت سربازان

سربازی خود بخود رکن مذکور محضی خود را غنوده باز سه سال
 دیگر خدمت را طالب باشد و اگر منجیب و کیلی
 سه اواز نمایند و بعد ازین سه سال اگر بایل
 خدمت داشته باشد وکیل اردال میشود لکن شرط
 آنکه خط و سواد داشته باشد یا تحصیل کند والا قبول نمیشود
 شد و بدون رکن مذکور هیچ سربازی وکیل نمیشود
 مگر اینکه خط و سواد داشته و از سایر سربازان ارجمندی
 ممتاز بود پس تمام وکیل اردوهای عثمانی و بعضی
 از وکیل های عسکری آنها با خط و سوادند
 اداره و احاشه عسکری
 سربازان نظامی عثمانی شب و روز در فرادینها
 مسکن دارند و در همه پیش از مکر و زادن پرورند

باخت داده میشود و هر فوجی در میدان شش فراتر
صبح و عصر روزی چهار ساعت از هر قسم تعلیم و
می کند و مابقی روز را بجای خود میسرند مانند
لباس و تعمیر آن و غیره کردن منزل و غیره

هر یک دسته سرباز در یک اطاق منزل دارد
و هر یک آنها خواب و محتاج اطاق از طرف
داده شده است هر فرد خانه یک مطبخ و یک حمام دارد
و غذای ایشان را در برزخ آشپزهای دولتی بخته و بخوا
و یکسان در وقت نهار و شام بآنان تقسیم میشود هر نفر
و عبارت از یک جقه باشد با سر جقه خود در کجوه
خود آن بخورد صبح و شام حاضر خواب بر اطاق
صحنه بستان اجرا میشود و اگر بریزی مردن اوق

الان

در وقت نهار و شام
بآنان تقسیم میشود
هر نفر یک جقه
با سر جقه خود
در کجوه خود
بخورد

مردن رفته باشد حسب ایاحت دارد
هر روزی یک نفر باید و یک طاق و یک نام سطلی در فراد
کلیت دارند اگر یک صحنه آن از صحنه خود
عفت و رز در خرابی از سرباز پیش است

لباس هم آنچه لازم است است تماماً از طرف
سرباز داده میشود و بخته که در لباس زیر سربازان بوط
صحنه بستان جبراً عوض میشود و بخته و زنیافت بری
هستد در راه هم هر سربازی یک بختی که عبارت
از شش هزار است و بختی دارد و آن پول راه
صندوق فراد خانه امانت میکند و هر چه لازم داشته
باشد بکشد و مابقی را در وقت حرضی از صندوق
گرفته بملک خود میرسد

همچو صاحب منصب سرماز را نمی تواند دشنام و نازی
گوید و کتک بزند و اگر این کار کند جزای سخت دارد
مگر از وی قانون باید با آنها معامله کند و کتک زدن
و ظل قانون نیست لغو ابوابه اگر صاحب منصبی سرماز در وقت
لیک و نوبت دست نهد نماید از سکت عسکری طرد
می شود چو کند در قانون عسکری غمازی و همچنین در قانون
دولت ارباب سب و سراج است که اگر سرمازی کتک
بخورد یا ناموس است و دیگر بکار و خدمت دولت
نمی خورد صاحب منصب که جای خود دارد اگر بنا نباشد
و ناموس عسکر در زیر صفا و در ذالقه های صاحب
جوان مال شود بهجنس شان صاحبان لکد کوپا
رژوی عسکر آید دیگر از این سرماز و صاحب منصب
از

اینکه

اینکه هر از جنک کر نخت یا چرا جان خود را فدای
خدمت دولت نمود نباید داشت
عسکری که باشد برافش و دشنام از صاحب
نبود و هر روز با سرمد یا سخت آن بزنند و گیرند از
شماره است و بر کوری که (من نباید از حکم فرار
کنم) در وجودش باقی نماند و بی عاری دولت در نگر
استخوانش جای خواهد گرفت
سرماز اگر خطا نکند ابتدا از اذن روز مجسمه
بماند و دیم ساعی چند یا روزی چند مجبور می شود سیم
صبر مشقه و ماه دارد و اگر خطای بزرگ نکند یا نه مجبور
خواهد شد و اگر خطای خفیه بزرگ باشد کاد سرماز یا
حوزه از سرمازی طردش خواهند کرد

سایران بی هیچ نودی را جرت آنکه بر دست نهد
و یا آنکه بجا خصمی و شام و ناسر کوبدیت جمع بر
و اهل نظام اولاد و پسران پادشاه هستند در آن
باید ایشان همان طور قرار نمود که با انبای سلطنت
اگر اهل نظام خارج از قاعده حرکتی بکنند باید مرجع
عالی و مقام اصلی ایشان نجات نمود آنوقت
بعد از مذاکرات مجلس تحقیقات عکریه همان طبعی
که ذکر شد آنان را جزا میدهند و اهل نظام
در ممالک شام از خرده و بزرگ عموماً پادشاه
و ولایت و مودب هستند و طوری دل آفرین و
با ایشان هر آن است که از روی قلب و صمیم خاطر
این نژاد عاری خیر بکنند زیرا که عکرها و اهل وطن

و دیگر

پولیس بجهت نظام امانی است و پس اگر اهل نظام
کاری خارج از قاعده نمایند برای ایشان کیفر
ما موری حسین مخصوص داشته اند که در کردن کجای
معدنی دارد و در روی آن معدن لفظ قانون نوشته اند
و آنهمان هم قانون است این قانونها را ق و خطاب
نظم می باشد اولاً آنها را از عمل شنج
منع می کنند و اگر فایده نکند آنها را تیرا و خانه برده اند
حضای این را بصاحب بزرگ میدهند و در جنگ
جزا خواهند دید هیچ صاحبان نیز تابع این نظامند
بجسک یاری تعالیه دارد این قانونها همه وکیل اردال
یا وکیل باشی هستند باید صاحب سواد و اخلاق حمیده
و نجات فطری باشند تا از بی غرضی و استقامت ملک

ایشان توان چنین حاصل نمودن این نطفه نثاره
نماند در ممالک عثمانی اجرائه پارتا و نهانی نرسد چنانچه
بسم در بیان بیان موجود است

اسمه عثمانی

توپهای عثمانی علی العموم بطرز جدید و به پرچا شدن و خیلی
مختلف اند و اقلام مستعد دارند

۱) توپهای کار (و حاجوس) که از اطریش خرید شده
و جنس طنج مفرق فولادی است و تقلید این توپها

در قورخانه عثمانی میزند لکن با آن خوب نیست

۲) توپهای کروپ که جنس فولاد است و در ممالک

عثمانی خیلی کم است و در زمانه نمی توانند مثل آنها را بپزند

۳) توپهای کاستیم چه تیر و سر بر از فابریکهای

باز

چند نوع توپهای
تسلیه در قورخانه
سربازان

خیلی است و از این توپها باز خیلی فایده است و در قلعه
و استحکامات استعمال میشود و بجهت صابری خیلی خوب است
و کلوز این توپها کمتر از دول ضربه خورده شده و میشود
جهت بهات عثمانی خیلی ناقص است اگر چه دانا از
المان و سایر دول اشترا می شود لکن مثل محاربت بق
در محاربه آتیه هم خیلی دست نمی خواهد کند و بیش کمی
وقت قوه مایه دولت است

تفنگهای پادشاهی علی العموم تفنگ ماری است که این

تفنگ با بکال که تفنگ سریع آتش ایجاد شده بود

خیلی خوب تفنگی بود چونکه در یک دقیقه ۱۰ تا ۱۲ تیر خالی

میگردد و ۱۳ متر با آن تیرند و قطر دخیل این تفنگ ۱۱ میلی

و طول تفنگ ۱۲۵ متر می باشد و در ۱۰۰ متر با آن

می اندازد و نهایت منزل کلوله اش ۲۰۰ ستر است
وزن این تفک با سرنیزه ۳۰۰ گرام است یعنی پیا
۳۰ کیلو غرام و پیه سرنیزه ۳۰ کیلو غرام باشد
و این تفک هم دو قسمت قمی سرنیزه دارد و قمی قه
دارد آنکه قه دارد و درش ۳۰ کیلو گرام است

وزن فشک این تفک ۹۰۰ گرام باشد قمی این
تفکها از امر یکاد بلاد انگلیس خرید می شود و چون مخرج این
رازی مارتی، شخص امریکائی است و قمی هم در
قورخانه عثمانی ساخته می شود

تفک ژاندارم عثمانی تفک شاید راست و ژاندارم
بجبت آسایش داخلی مملکت است و در مملکت عثمانی
۲۰۰۰ ژاندارم است این عدد است که در روی

نشان

ثبت می باشد و الا از پانزده هزار تاجا در نمی کنند
در هنگام محاربه هم این ژاندارم بجای سرنیزه و تفک نشاند
خیلی سگین است و کلوله اش پاره مملکت باشد
وزن فشک قوب ۳۰۰ گرام باشد و اکنون این
تفک بجای سرنیزه و فایده ندارد

تفک سواران هم تفک مارتی است و بعضی آن
تفک و جستر دارند قطران تفک ۳۰۰ سلیتر است

و طولش ۱۷۰ ستر و منزل کلوله اش ۳۰۰ الی ۳۰۰ ستر
و درش ۳۰۰ گرام وزن فشک ۱۵۰۰ گرام باشد

این تفک در بر لوله یک خنجره دارد که ۱۰۰۰ تفک های
سکندر و پشت هم می توان انداخت و سر بیج آتش دارد
لکن بعد از چند تر از شدت حرارت باروت

۱۵
لوله چنان کرم میشود که دست را میوزاند و داخل لوله
توس می کند آتوق فشنگ پیش از چند متر دور می افتد
و تاثیر می رسد ندارد و حتی این فشنگ در بدی نظیر
قیمت این دو فشنگ الآن دارد پاک می دو فشنگ است
و کسی بخرد جای ناسف اینجا است که تا کجا برای
عید ایران بمانی از این فشنگ اقرار می دوازده فشنگ

فشنگ های عساکر عثمانی

در سال ۱۳۰۷ در تخریب پارس با صد هزار فشنگ
که در فابریک المان ساخته میشود بفابریک مرزباد
و قریب صد هزار از او مدت شش ماه با سلاسل
کردند درین بین فشنگ دیگری موسوم باوز کوچک
اختراع شد این فشنگ از فشنگ سابق خیلی ترا

۱۶

چونکه قطر داخلی ماوز بزرگ ۹۰ سیمتر است و سرعت
مرمی در یک ثانیه ۳۰۰ متر طول فشنگ ۳۰۰ متر
نصف فشنگ ۱۵۰ کرام باروش سیاه است هر دو
با ن ۱۲ فشنگ انداخته میشود و نهایت ترل کلوز
۳۰۰ متر است نصف کلوز ۱۵۰ کرام و در خزین زیر لوله
۱۱ فشنگ و یک دانه داخل لوله گذاشته میشود و در دقیقه
بدون نشان ۲۰ تیری اندازد و در قطر داخلی ماوز
کوچک ۹۰ سیمتر است سرعت مرمی در یک ثانیه
۳۰۰ متر طول فشنگ ۳۰۰ سیلتر و نصف فشنگ
۱۵۰ کرام باروش سیاه است جدید کم دود است
با ن ۱۲ در دقیقه ۱۱ تیری اندازد و بدون نشان
۳۰۰ و نهایت ترل کلوز ۱۵۰ متر نصف کلوز

۳ اگر ام است صد هزار تفنگ هم ازین جنس خریدند
در سال ۱۳۹۱ بازرگانی تفنگی دیگر موسوم به (تفنگ
اخراج شد این تفنگ با تفنگ مازر فرق می کرد
این است در قطر و خلل این تفنگ کوچکتر است
و یکصد و یک کوبی در کلن کدن دارد و موقوفی کوچکی که
دارای پنج تفنگ است که فیه درین این صندوق
گذاشته می شود و بدین جهت سرعت انداختن تر را و تر
از تفنگهای مازر است و در کیدتیه مبت بر این
می شود و منزل کلوله هم از تفنگهای سابق زیادتر است
بدینجه دولت عثمانی تصور کرد که مابقی تفنگ را از
آرشیس بخرد و در همین اوقات المان بمال تفنگ
مازر را بشیبه به تفنگ مانیر ساخت و همان خوا

تمام

تمامه دارا بود و دولت هزار تفنگی در بدینشان بدین
که از این تفنگ جدید باشد و فایز یک المان هم قبول
کرد و حال مشغول خریدن بشد و هنوز تمام نشده است
و این تفنگ را مازر مانیر نامند چرا که شبیه به تفنگ
آرشیس است دولت عثمانی خیال دارد که تفنگهای
مارتین را از پیاده گرفته و تمام مسلح به تفنگ مازر
و تفنگهای مارینی را شهابواران و غایر حدود
تفنگ نمایند و نمیشه قدری مشکل است زیرا که
اولا جمیع صاحبان عثمانی باید استعمال این تفنگ
خوب یاد گرفته و بعد بپایان بیاورند و آنگاه
بیمال محبت این کار لازم است و اما در این
اگر محری به ظهور رسد که ام تفنگ استعمال خواهد کرد

احطار

چنانچه ذکر شد تفنگهای عثمانی اقسام مختلف دارد و آن
تفنگهای مختلف از برای دولت نتیجه بسیار خیم و جانت
غیر محمودی دارد هر که در زمان محاربت تفنگهای شمشیر
بهر بازاران جدید میدهند و بهر بازاران مذکور که در شش آن
تفنگ اند اند سچکاری شوند که در مختلف بودن
تفنگ علاوه بر بعضی موجب اختلاف باروت
و فشک نیز خواهد بود لهذا اگر در وقتیکه بهر بازار
بالشک ما در جنگ می کنند فشک مارتن
فوت ده شود یا عکس آن بهر بازاران معطل خواهند
و این حال و خامت اشغال امروزه تفنگهای عساکر ایران
پیشتر و ترا بر جا موجود است لهذا بر عهده وزارت

علیه جنگست که یک آن اول رفع این عیب را هم
مقاصد الزم و ظالیف خود شمارد

بیهات ۱ که ما مورین قورخانه و ذخایر عسکریه ایران
فشنگهای خراب شده چندین سال را در بر خود
پیش انداخته بدست عساکر میدهند که استعمال آنها
از جهت محالات است و قابل اعمال نیست اگر چه
سخت است محاربه در در دولت ظهور کند عفت آن چنانچه
باروتهای عثمانی

باروتهای عثمانی چند قسم است ۱ باروت تفنگ
که باروت بیاه است ۲ باروت توپ که در توپ
توابع استعمال میشود ۳ باروت سکت شیل
دانشای ریکت غیر عظم است و در توپهای متوسط

میکنند ۲ باروت پرزبانیک که بغل سدس مطهر
 بعضی یک و بعضی شش سوراخ دارند و در نوبهای
 خیلی بند استعمال میشود چه بطبی الا حراق است
 و لکن اکنون بخت نوب و تفکهای جدید مینویسند
 چه دود کم صد استعمال میشود و در قورخانههای عثمانی باروت
 کم دود و دل مختلفه اروپا را تحسین و آرایش میکنند
 هر کدام بهتر از آب برون آید خنجره یا در قورخانه
 عثمانی ساخته شود این نوع باروت زرد رنگ و شکل
 پوست درخت و دسته و دسته در نوب کد آید
 این نازکیها فابریکی اعمال خواهند کرد مخصوص برای ساق
 باروت بدود و آزار انجام باروت بدود عثمانی
 موشوم میدارند و عملیات آن فابریک درست

در قورخانه
 ۳۸
 ۴۰

ان شاء الله

ان شاء الله نوب کوهی

یکنوع نوب کوهی که گاهی هم دارند که در وقت لزوم
 با قاطر و اسب حمل میشود و آن نوع نوب را دولت
 عثمانی برای راههای صعب المرور که عبور عساکر از آنها
 ممکن نیست استعمال میکنند از بخت این نوب کوهی
 میگویند و تقریباً ازشمال این نوبها در هر بار دو کیلویی

قوه محسره عثمانی

در قورخانه ۱۸ کشتی جنگی زره پوش و ۲۸ توپ
 بیست شش کشتی دشمن و چند کشتی نوب دار که با
 زره می باشد موجود و حاضر دارد که مسج و مجوز است
 و چند کشتی ناتمام دیگر در دست کشتی ساز دارد

در قورخانه
 ۳۸
 ۴۰

قریب پنجاه کشتی فقط بجهت حمل و نقل عا کر از تجارت و
 خود بر حسب نظامنامه در وقت محاربه میتواند در
 نماید و کینوج سرباز بگری دارد که انفر است و جمع
 صاحبان آنها از کتب هر چه بگری بدون آن
 غیر از یک کشتی جنگی که در حال بحر سفید در مقابل طرابلس
 سایر کشتیهای جنگی همه در خلیج اسکندریه موقوف اند
 عدد کشتیهای جنگی عثمانی و سایر قوای بحریه آن از کشتی
 کشتی جنگی زره پوش که مسلح و حاضر است ۱۱ فروند
 کشتی پوزره توپ دار ۲۷ فروند
 کشتی لایه که نام تمام باشد ۱۱ فروند
 توپل بکشتن کشتی دشمن ۱۱ فروند
 و سایر کشتیهای جنگی

کشتیهای جنگی
 در اسکندریه
 ۱۲۱۳

از آن

آثار توپین مسعودیه محمودیه آثار توپ
 حمیدیه عزیزیه اوجانیه عونیه
 معین طفره مقد خیر نجم کت برج طفره
 صیر خطا حسن عثمانیه فتح بلند
 اوجالیه فتح اسلام

عدد توپهای کشتیهای توپدار مختلف است از
 الی بیست و یک کارخانه کشتی سازی در خلیج اسکندریه
 می باشد که از آنرا سینه کوبند اصل لغت ترسانه
 دار الصاعقه بوده ایتالیا فرما و را (دار سنا)
 نمایند بعد از آن عثمانیها از زبان آبی اخذ نموده
 ترسانه کشتند این کارخانه هوض و آواستگاه
 دارد و آتش مکن است اطرافش چهار دیواری

شده از بن کارگاه کشتی سازی مکنون یک کشتی
 زربپوش مکمل برپا آمده در سال است که در دریای
 آب باشد و قریب بهشت کشتی تمام در دست
 و تمیز دارد که انقضای آنها در اینجا خازن شده است
 اداره مخصوصه بحریه که باغات دولت متعلق
 تشکیل یافته چهل کشتی تجارتی دارد که در زمان محاسن
 محل فصل عا که خدمت خواهد کرد
 صاحبان بحری

بحریه نظری ۱ فریق کاپیتان ۵ سیرلوا ۱۱
 سیرالوی ۱۳ بین ای ۲۰ قائم مقام ۲۰
 قول آقای ۵۰ لوزبانی ۲۰۰ ملازم ۳۰
 اگر چه در دریای کاغذ یعنی در دفتر نظایا باستی محبت
 کتی

شیرین

کشتی چهارده هزار نفر باشند لکن قضا پیش از سه هزار
 نفر موجود است بر این بحری عثمانی یک باطلیون است
 میان عیالات ۲۸۰ مائینی ۱۷۰ صاحبان اداره
 ۵۰ حافظه بصورت ۱۰ ناظر باشند
 سکرهای بوفار بوض

در سمت اردو بانزدیک ساحل بحریه دولت عثمانی
 در استحکام جدید ساخته است که دارای توپهای
 گردپشتند

روم ایلی قواق کمرج بوردون (زده شده است)
 در طرف آسیا نزدیک ساحل بحریه است استحکام
 ساخته است که ۳۸ توپ گردپشت دارد
 در طرف دریای مرمره

بوغاز دوانل در طرف اردپاشت استحکام دارد
 سد البحر ۴ خوب کرد پ غازی ۱۱ خوب کرد
 کلید البحر ۴ خوب کرد و درین بود ۱۱ خوب کرد
 جام بوزن ۱۱ خوب کرد بوغاز قلعه ۱۱ خوب کرد
 کلیات ۴ خوب کرد
 و در طرف آسیا چهار استحکام دارد از آن قرار
 قوم قلعه به خوب جدیدیم چنانچه قلعه ۴ کرفت و
 مجید ۴ خوب کرد کوفه قلعه ۱۱ خوب کرد
 بنیر از این قلعه ۴ در اطراف چند بطری خوب جدیدیم
 و جدید موجود است جمیع این قلعه ۴ بواسطه یک راه
 یکدیگر مربوط اند و در روی این راه هم خط مکرر
 وصل شده است

افزون

اخلاق عسکر عثمانی

سربازان ترک عموماً و نیدار و متعصب و نیت
 سربازان اروپایی شجاع و ثابت قدم در جنگ
 میشد و اطاعت ایشان نیت بحکمدار و صاحب
 بحد و اندازه است هیچ قشون در دنیا اعتقاد
 عثمانی را در جهاد و جنگ ندارد که اگر کشنده نبودند
 و اهل بهشت باشند و پادشاه را خلیفه رسول خدا
 قناعت قشون عثمانی در جهاد است که حیرت فرای
 حبس معمل است و در محاربات سابق پای به
 و با لباس ثابت در زمین زانو و در میان رفت
 و باران با ازوقه خیلی کمی چپ نیامه در مقابل دشمن
 ایستاده و که کردند فقط از هوش و دلکاهات بقدر که

و از این بهم عادت

هرگز
لازمه است بهره اند و از تربیت و علم خواجه
اعلیٰ ترک است عاری باشد سواران ترک
درجه شریف بدو معطل هستند که هیچ نقیبی با ایشان
قبول نمی کند روی زمین که سوار می شود کویا اختیار
ایشان با ایشان است به اختیار اسب با ایشان
سواران مزبور از استعمال لشکر و تمیز ابد بهره
و خبری ندارند بلکه شش سوار بودن بر اسب برای
ایشان رحمتی است عظیم و تیراندازی روی اسب را
کرات و مخزن بزرگ می پذیرد و پیش از این است که
ترکان طبعاً و بالذات استعداد اسب سواری را
نداشته باشند بلکه این ملت سالهاست در دولت
اناطولی و روم ایلی بر اعراف و دوشاخه اتعالی

و اما

و ابتدا احضار و جوارح ایشان استعداد برای سواری است
و ناهت و تارخا که مردم خا بر این استعداد دارند
نمی باشد لهذا در زمان خدمت نظامی هم تعلیم و تربیت
نمی شوند که بجهت عدم استعداد سواران و دیگری
بجهت بی وقوفی و عدم مهارت و چهره و بی صاحبان
باین جهت و مهارت سابق هیچ فایده از وجود سواران
ترک حاصل نشده است و اگر غیرا اعراب و اگر
غیره خواجه تصور شده است سوار گرفته و تربیت کنند
بعد از این دولت عثمانی سواران تعداد کما آمد خواهد داشت
درجه که سواران ترک غلبه بخش اظهارند صاحبان
و فرماندهان و سواران جنگ عثمانی همان درجه و سطحی
و نزهت طلبی و سپاری نظری که دارند از کما جنگ و جدال

عاری و پاره هم از غیرت وطنی و منصب ملی باشد
 در بیان این جلی بندت دیده شود شخصی که
 خوش پاک و غرضی جز خدمت بدولت و ملت خود
 نداشته باشد چه اغلب بزرگان غماز خون نبرد
 با طوایف دیگر شده بدین واسطه غیرت ملت و
 ناموس و حب وطن و شرافت و عظمت این
 ملت مانده غالباً مرکب و مرتشی و خیانت کار باشد
 و بهر نوع و نامت و ملی ناموسی از برای حبش نافع
 شخصی تن در سید بند از مطالعه تواریخ و تاریخ
 مفهوم شود که سبب بزرگ مغلوب شدن عثمانی
 در محاربات و مخصوص در محاربه اخیر که باروس نمود
 خیانت و نفیاق صاحبان یا کمید کرده است شاکه

ملی

ملی از سیر ماندن یک اردو که پنجاه هزاره صند
 قشون در حیت خود داشته و اگر دیگر کسی که در خارج
 بود امداد میکرد مطلقاً او غالب و مظفر میشد از
 حدود و نامت ذاتی که بپادشاه و شوکت برای
 آن سردار و دیگر حاصل شودیم از نافع دولت و ملت
 خود پوشیده از امداد و معاونت بهم قضا خود نموده
 و زبیده و چندی بهمانای مختلف بهلوتی کرده
 تا آن چاره محدود نمیزم گشت است و همچنین عسکر
 از ترس اینکه بپادشاهان سردار فتح کند و سلطان
 او را سر عسکر نماید ابواب فرام آورده و مکراف
 از مجلس و کلا برای کوماندهای اردوهای کشیده
 که بدون اذن من و دستوری و زرای ملین نمیشد

شاه سلطنت

یک قدم حرکت نبندد آن چاره هر چه مجاری می کرد
که (الحی) تیریزی مالایری القای من حال باید
نفلان نقطه تجا در کفم و بفلان اردو هجوم نماید در حوا
ملکراف میکرد که بسا و از جایت حرکت کنی این چاره
سبب شد که دولت عثمانی شکست بدان فاضی را
خورد و این گونه سل در میان صاحبان بیست و دو
پیدا نمیشود و کرد میان اهل شرق و پیش این است
و صاحبان دول ترقیه بنویسی دانند که غایت
و مطهرت یک مجاری باید باشد نشان دهنده
و ظرف دولت است و مغلوب است
بر شکستی دولت عموم و موجب ضعف و رقابت
و ظن آنهاست لهذا در مجاری باید چشم شخصیات

و انوار

و اغراض نفسانیه پوشید و هر فردی بیات خرنیه
خوش را فدای نوع ملت بخوابد و نقد میکند
باید شخصیات خود را محو نموده عداوت و اغراض
با یکدیگر بخار کند و کید و کید است و کید بان هم
بکوشند تا جامه زمان نبوشند

ازین سبب بود که بعد از مجاری این خاکسار
دناست پیشه برای دناست و جایت خود پیدا
و میرسد و چه فایده بعد از خرابی بصره
و بعد از مردن شهراب نوشدارو چه فایده خواهد
مگر آنکه عبرت از برای اهل میان نبود
صاحبان و قون عثمانی بعد از شکست شدن یکی بر
اغلب بی علم و سواد بودند و این او آخر کتاب

باز شد باز در میان سی و شش هزار صاحب منصب و غیر آن
 از کتب هر دو آمده بود و بعضی صاحب منصب به علم و
 عاری از سنون حربی و در عصر آنحضرت
 سلطان عبد الحمید خان مانده و مکاتبت تقدیری
 مکاتبت و خطاب و تعلیم بدرجه زیاد شدند که تا چند
 و کرد در اردوهای عثمانی از صاحب منصفان به علم قدس
 نخواهد ماند و هر صاحب منصب تا بدرجه یادری رسد
 مائل خیار نمیشود که بگذرد و از پسها لایق
 هم این است که موصیان کفایت صراف
 از دواج را نمیدهد و موجب صاحب منصفان
 سر عکس

یک از اینها در کتب قدسی
 درجه در میان آن صاحب منصب
 در کتب قدسی و از کتب
 که به دست دیگران افتاده
 در کتب قدسی و از کتب
 که به دست دیگران افتاده

از تهرانی صدر
 از تهرانی صدر

از آن

اسیر و بان بدو فرج
 بر پنج یا شش اول
 مرتب دوم
 مرتب سوم
 مرتب
 نائب احمد اول
 سلطان
 نائب اول
 و کمال اول
 و کمال
 از فرمانی صدر میره الی صدر
 از فرمانی شصت الی صد
 چهار
 پنج
 در زده
 ده
 پنج
 ده
 و کمال
 و کمال

اینها در کتب قدسی
 در کتب قدسی و از کتب
 که به دست دیگران افتاده

مکاتبت عثمانی
 در هر دو لایق مکاتبت برای نفقات علم حرب که آن

کتاب اعدادی مانند و چند کتب برای مقدمات سایر
فنون که از ارشدی گویند موجود است

و این کتاب تمام مصارف از طرف دولت داده
میشود و کتاب اعدادی یلی و نهاری است درین
کتاب یک دخیل شد مطلق حکم خواهد بود و بعد از آنکه
در کتب مقدمات تحصیل کرده و شهادت نامه گرفته است
درین کتب قبول میشود و در کتب این نوع کتاب سال

سال اول

حفظی خواندن اشیای خواندن تاریخ قرون اولی و زبانی
چهارم اول کتاب جبر و دی نقاشی

سال دوم

چهارم خواندن شش کروی و بیستی بیستی خواندن
در

زبان تاریخ قرون بیلی ایشور نقاشی

سال سیم

یکایک مباحث زبان فرانسه تاریخ قرون
کتابت خواندن تاریخ خواندن ایشور نقاشی
مقتضای جمیع این در هر درین کتب همه خوانند و فکری دارد
این در هر خواننده میشود و شکر دان همه درین کتاب به
درجه سه بازی دارند و مایه شش هر روز به هم از دولت
بایان داده میشود و با یک دولت با آنها سیدیم
لباسی است که بهر بازی می دهند و غذای آنها
هم همان طوری است و نه شکر و آنکه استطاعت
ساختن خوب دارند پوشیدن لباس خود نماد و نتند
و داخل کتب هم یکت و گمان بقای است که هر کس

پول داشته باشد بجهت غذای خود بگری میواند مدارک نماید فقط
ذوقی که با سربازان دارند این است که شکر و ان می
محت خواب دارند و هر چند نفر یک خدمتکار خست
و حمام هم در میان کتب است که حاجت بخارج نیست
و بدون اجرت است

نشسته روز و کتب شول تحصیل و غیره هر کس بخانه
خود میرود اگر در مدت هفت شکر دی خلاف قانون
کتب حرکتی کرده باشد روز جمعه را هم بپردن خواهد
مکاتب شدی فقط نهاریت و شهابخانه
خود میرود درین کتب شکر دان و دخل ملک
سربازی نیستند چرا که خیلی کوچکند و علاوه بر آن
بجبت سایر کارها هم طلبه لازم دارد و تحصیل این
لایز

مکاتب چهار سال است بعد از گرفتن شهادت نامه
از دبستان ای این کتب هر شکر دی عمل اقوام خود
یا بکتب طب یا بکتب مکیه و یا بکتب دیگری و یا
بکتب اعدادی هر چه که ذکر شد داخل میشود یا بکل خود
کاری دیگر بنمیکرد

طایفه که شکر ندینی پس از فراغت از تحصیل
میشوند بعد از اكمال تحصیل کتب اعدادی با شهادت نامه
بکتب هر چه داخل میشوند

کتب هر چه شهادت نامه است دور اسلابل
واقع باشد از کتب اعدادی هر دولای طلب
در آخر سال تحصیل که اول رمضان است دارد اسلابل
و داخل این کتب میشوند عدد مکاتب اعدادی ۷ است

هر یک در شهری که مرکز یک اردوست بنا شده و از
شهرهای صنعتی آن مرکز شاکردان آن مکتب داخل شوند و
بشرط آنکه از مکتب رندی نهادنامه داشته باشند و الا
باید امتحان شوند

مکتب حسینی

بعد از تحصیل سه ساله و گرفتن نهادنامه از مکتب اعدادی
از تمام ولایات عثمانیه داخل مکتب حریج اعلاصول شوند
این مکتب در موقع خوش هوا و مرقعی واقع شده است و
مکتب پارسی و عبارات آن حیم است

در وسط مکتب باغچه و کچمن دارد در اطراف حوض و باغچه
نیا با نهایت کدوش شاکردان در زمان رحمت موجود است
در اطراف دو طبقه اطاقها ساخته شده است طبقه پایین

بلند است

بجای درس است و طبقه بالا مخصوص خواب
در صنفی در مکتب اوطاق مشغول تحصیل و در مکتب اطاق
راحت می کنند و در این زمان چون عدد شاکردان
مکتب بشمار نفر رسیده است هر صنفی عبارت از دو
الیه صنفی نفر است لهذا در مکتب اطاق نمی بخشند
در هر صنفی چهار شبیه تقسیم شده و هر شبیه در مکتب اطاق تحصیل
نموده و در مکتب اوطاق بخوابند و تمام شاکردان مکتب
تا لاریس پارسی نهادنامه بخیرند این مکتب بار
مفتم است زیرا که رئیس حالیه مکتب زیرا که با شاکردان
شاکردان شخص بار فضل عالم و ذوق است خدایان هم
سید اند و در زمان تحصیل شخص اول ارکان حرب مکتب خود
و اکنون چندی بواسطه فرائض و نظایات مکتب است

مکتب حسینی
در شهر شاکردان
در زمان رحمت
موجود است

ناکردنیکه از هیچ کتاب اعدادیه وارد این مکتب نمیشود
می کنند کفتمی پادشاهی سواره دیگران تو چکی میزند این مکتب
نهانجه پادشاهی سوار است ناگردان تو چکی مکتب دیگری
در مکتب تو چکی نام دارد و میروند از پادشاهی ناگردان و بعد
صد نفر تو چکی و صد نفر سوار و صد نفر دیگر پادشاهی میروند
چونکه صاحب مکتب پادشاهی به برابر صاحب مکتب سوار لازم است

ترتیب خواندن درس در مکتب

با دادن ساعت دوازده شور بیداری زوده میشود و
بجهت شنیدن روی و حاضر شدن است نیاحت نم ناصح
و دو ساعت هم مطالعه درس روز پیش در ساعت سه و
هم بجهت خوردن نماز و غنای کردن است نهانجه این چهار
از یک تا و یک فغان میروند در ساعت چهار در اول

ده

و ده و پنجاه بجهت حاضر کردن کتاب برای درس و یک ساعت
ساعت پنج درس دوم است ساعت شش درس سوم و ساعت
هفت نهانجه این لباس ناگردان و نظافت ساعت
درس چهارم ساعت نهانجه و بعد از نماز ساعت یازده
تقسیم بخش است و ساعت یازده نماز عصر و غذای نیم
و ساعت دوازده حاضر و غایب ناگردان و نماز مغرب و عشاء
راحت و دو ساعت مطالعه در ساعت چهار بجهت نماز
و حاضر شدن خواب در آخر ساعت چهار و غلظت
خواب میزند در اطاق خواب هر ساعت کیم باز این مکتب
می کند و در هر ساعتی در خدمت ناگردان و اطاق راه میروند و
بالا پوش ناگردان میکنند و در هر ساعتی صاحب مکتب
در آن شب در کار دست و تمام ادبیات می کند و شایسته

خدمتکاری در کار خود کاملی نموده یا بخواب رفته باشد

جزا خواهد دید

پس هر روزی چهار درس خوانده میشود هر درس مختلف است
و در هفتم و دوازده الی پانزده درس مختلف بخوانند

سوار و پیاده در تمام درسهام شرکت نمایند با دکان مشق پنا

و سواران مشق سواری میکنند و بجهت مشق خنجر در کشند

روزی دو ساعت است و روزهای چهارشنبه از صبح

تا ساعت یازده و بعضی اوقات تا ساعت یک است

رفته در هیچ شش فرسخی اسباب و تعلیم و تطبیقات

و عملیات در سه راه اجرامی کنند و در هفتم بعد از آن

چهار درس یک ساعت مشغول نمیزگردن تفکهای خود

دو ساعت است آن تفکهای نمیزند و راسی نمایند

در روز ۱۰

و ساعت بیست و پنج و شخصی زده تمام شکر دان با لباس

در میان نصف کشیده و بعد از آن لباسها توسط رئیس مکتب

شکر دان و دو بدو بر حسب جنس خود از کتب برداشته

نجانهای خود میروند و در هفتم ساعت و دوازده مکتب

می آیند تمام کار او در سه واسطه شب و روز مضموم میشود

در سهای مکتب هر چه

سال اول

انالی همان حکمت طبیعیه کجیا اندر علی تو و غیره

سطح را قسم و سایر امور را و کلمان و تعلیم تربیه حاکم

زبان و آینه آتش زبان روسی

سال دوم

قانون عیگری حدات مغری راه سازی و سایر تطبیقات

رکمان تعلیم تربت عا کر سواری شش نمبر و پنج
باشد زبان فسه نه زبان روسی

سال سیم
حضرت فای عکری خط صحت فیه پیش آید
تجلیات اردو استحکام پل سازی رکمان فوج
تربت عکری استثنای عکری زبان و نه زبان
معلمان این کتب هم همه عثمانی و اسلاند مکرکین مسلم
بیجه زبان روس از اهل لبنان باشد

چنانچه ذکر شد تحصیل کتب هر چه سال است
در سال اول شکران رتبه برابری دارند و می
یکجیدی و صارت از شش هزار و نیا راست و نیا
در سال دوم رتبه وکیل حاصل می کنند و بموجب آنها

ای

ای کتب توان است

در سال سیم وکیل باشی می شود و ماهی هفده هزار
بگیرند و بعد از امتحان سال سیم منصب نیابت دوم
سرافراز و موچینان بایست توان میرسد و بعد
این شکران فارغ تحصیل و صاحب شد
در دربار لحدوشان کمتر از دوست نفرت
و بر افواج رفته مشغول تعلیم و تربت بر زبان می شود
در میان این جوانان شکران که در مدت سه ساله
تحصیل کتب همیشه در درس برکنان بخت و کوی بزرگی
و در میان درایت رسیدند و بعد از آن خود شخص اول و دوم
بوده اند و بر نفیسم و قوانین کتب سرجوی از آنها حرا
مان بسته و دیده شده است بعد از امتحان سال سیم منصب

در سال سیم وکیل باشی می شود و ماهی هفده هزار
بگیرند و بعد از امتحان سال سیم منصب نیابت دوم
سرافراز و موچینان بایست توان میرسد و بعد
این شکران فارغ تحصیل و صاحب شد
در دربار لحدوشان کمتر از دوست نفرت
و بر افواج رفته مشغول تعلیم و تربت بر زبان می شود
در میان این جوانان شکران که در مدت سه ساله
تحصیل کتب همیشه در درس برکنان بخت و کوی بزرگی
و در میان درایت رسیدند و بعد از آن خود شخص اول و دوم
بوده اند و بر نفیسم و قوانین کتب سرجوی از آنها حرا
مان بسته و دیده شده است بعد از امتحان سال سیم منصب

نبات دوم و اول کتب ارکان حرب بشوند
 قدری از نظامات مکتب ذکر نمایم
 اگر شخصی با خوب حاصل کرده و در و کادت و پیش شخص
 اول باشد در صورتیکه اخلاق نیک و پندیده باشد
 ارکان حرب بشود و عکس این هم نیست
 مکتب حرب پیش مکتب اعدادی یک مقام و یکجا نشوید
 و اگر بعد از او چند خطا و تخطی نماید که در آن در آنجا
 کار نکند و بهر کار کردی میگوید و دارای یک آینه
 و یکا است پاک کن دفعه اول و اباب تو است
 و اگر کسی بخواهد بقیه خطا را بشود و بهر کار
 بعد از هزار بار بکشد و لباس خود را تمیز نموده و اگر در
 از لباسش کم شده باشد و خسته و اگر در لباس خود

ببیند

بهر پند تمیز نماید و بعد از آن نظامات حاضر شود اگر کسی
 در لباس شاکردی دیده شود و خسته از آن برون رفتن از کتب
 نخواهد داشت و بهر پند تمیز نماید که از آن برون رفتن
 در عبارت از صد و پنجاه است که می شود و همین
 مانع ارکان حرب شدن آن شاکرد خواهد شد
 اگر کسی کردی در وقت نماز میجد حاضر شود و بهر پند
 نمازی چهار هفته روز جمعه را بدون نماز خواهد بود
 و اگر بعضی در راه پند می دهد باز بهر پند
 دارد این نوع خطا را در نماز خطای نماز می شود
 اگر کسی کردی خطای نماز را در نماز خطای نماز
 مکرر کند و بهر پند آن خطا از یک هفته تا سه روز
 محسوس خواهد شد و یک روز یا سه روز یا یک هفته

اوست اگر نفوذ بالکسی برخلاف شریعت حرکتی کند
یعنی شرب خمر یا پیاطی بصاحبان خود نماید و
در وسط مکتب و حضور شصت نفر را کرد و جمیع صاحبان
کا در سر خورده و مجوس میشود اگر ازین قبل کار نکند نماید
از مکتب اخراج و جزو نفقات مابین خواهد شد
اگر شاکردی در مدت یک سال در محاسن خود را
جواب ندید سال دیگر هم باینسان صنف بقیه نماید
مگر آنکه بخواهد از سایر رفای خود یک سال عقب خواهد ماند
و اگر سال دوم هم نتواند از عهد برآید از مکتب اخراج
و سر باز میشود و یا بجهت هر یک در مکتب عسکری
تحصیل نموده است بدولت ۱۰ لیره باید بدو
خود اخلاص نماید یعنی اگر چهار سال تحصیل کرده باشد

۱۰۰ لیره باید بدو شش علیهذا

در مکتب اعدادی هم همین نظام را موجود است
و ۲ در مکتب رشدی بعد از دو سال که از عهد
یک سال تحصیل برآید از مکتب اخراج خواهد شد
مکتب ارکان حرب

هر سال از شش ده نفر شاکردمت از داخل مکتب
ارکان حرب میشود و اگر بجهت خلافت در مکتب فایم
باشد چهار پنج نفر هم در مکتب می مانند و باقی پنج
مذکور شد به افواج میرود شاکردان ارکان حج
بعد از یک سال تحصیل بدو سال دیگر که احسان و احسان
تحصیل آن مکتب را باید بدو منصب سلطان و سلطان
این صاحبان بر سایرین برابری توفیق و مرتبه

دارند چونکه آدلا این شخص در پیش و ذکاوت
از میان سید نف کو ی برتری ر بوده
و در آنکه سال از سایر صاحبان شهر تحصیل
تجید اول
باعت ریاضه ۱ است نظار
تاریخ قریب ۲ زبان و خط
طبیقات ۳ زبان و رسم
استقامت ۴ مشق و ادب
فن استقامت ۵ استقامت و نظم
در هر سه در روز بجهت حل مسائل خارج شهر میرند

بعد از فراغت تحصیل صاحبان ارکان حرب در آن
مخصوص که دایره ارکان حرب نام دارد اخضا میشود و
یک کار عمده دولتی جمع میشود مثلاً با این حرب
خود را با هر یک از دول مجاور حد اکامیازد که در
حرب یک سطلی نداشته باشد بعضی قبول بقیه کنی خود
کو

خود را بر دولند بعضی حمایت وای لشکری
دول خود را دارند بعضی حمایت وای لشکری دول
همچو از خود قبول میباشد در زمان بحار بهر یک
ارکان حرب در یک اردو مشا در فغان ده کل
لشکرت و در هر سال یک درجه است

تکلیف است اردو خارج ۱ فن استقامت
مهمات محاربه ۲ زبان و رسم
جواز سرقه ۳ نجیب (استو یک) زبان و رسم
استقامت بحکم و ادب ۴ مشق و ادب
نظرات طبیع (تاینگ) ۵ استقامت (ارگنت) ۶
مهمات محاربه ۷ زبان و رسم
جواز سرقه ۸ نجیب (استو یک) زبان و رسم
خزانه ۹ مشق و ادب
فن محاربه ۱۰ مشق و ادب

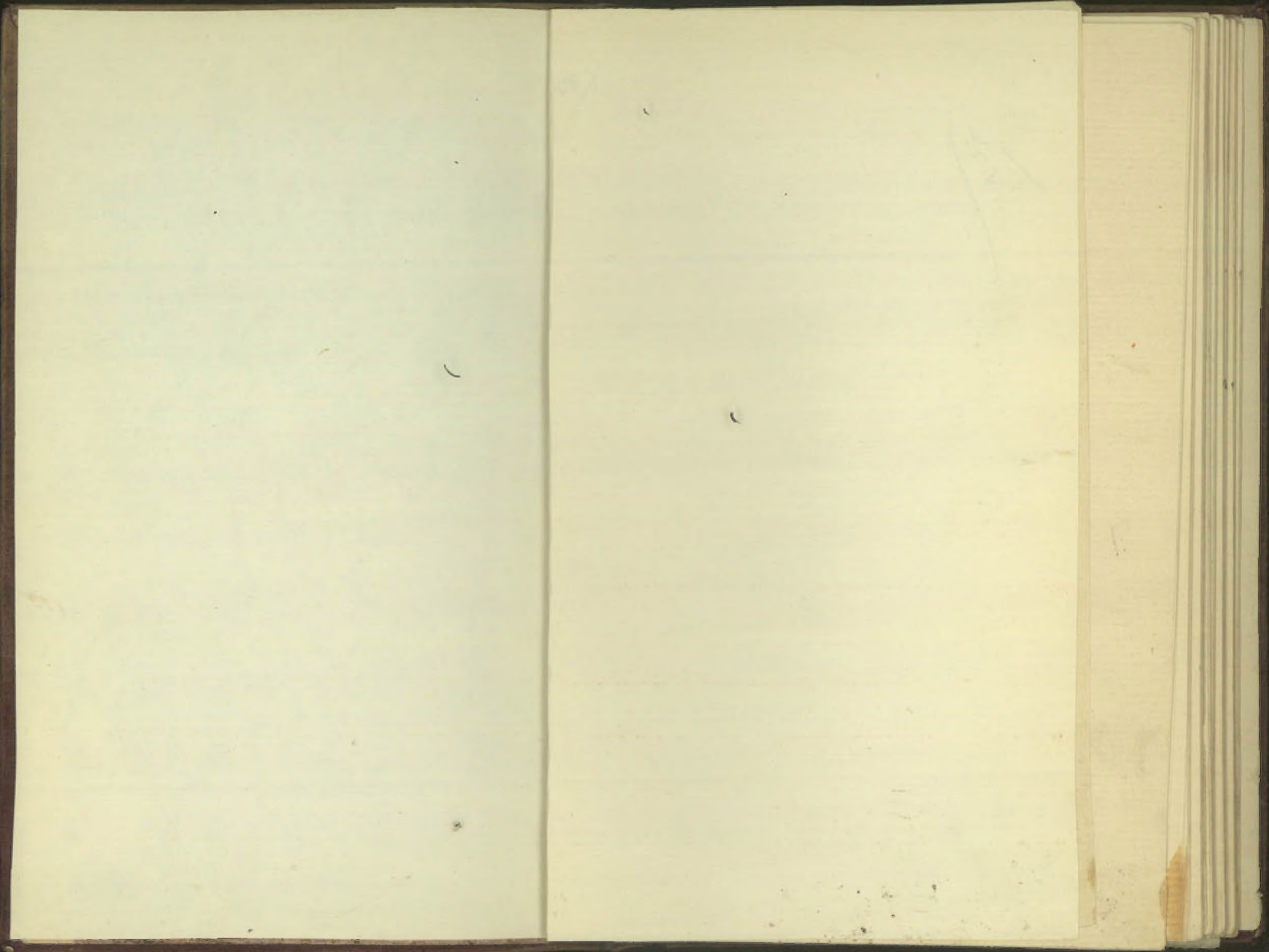
کارهای این

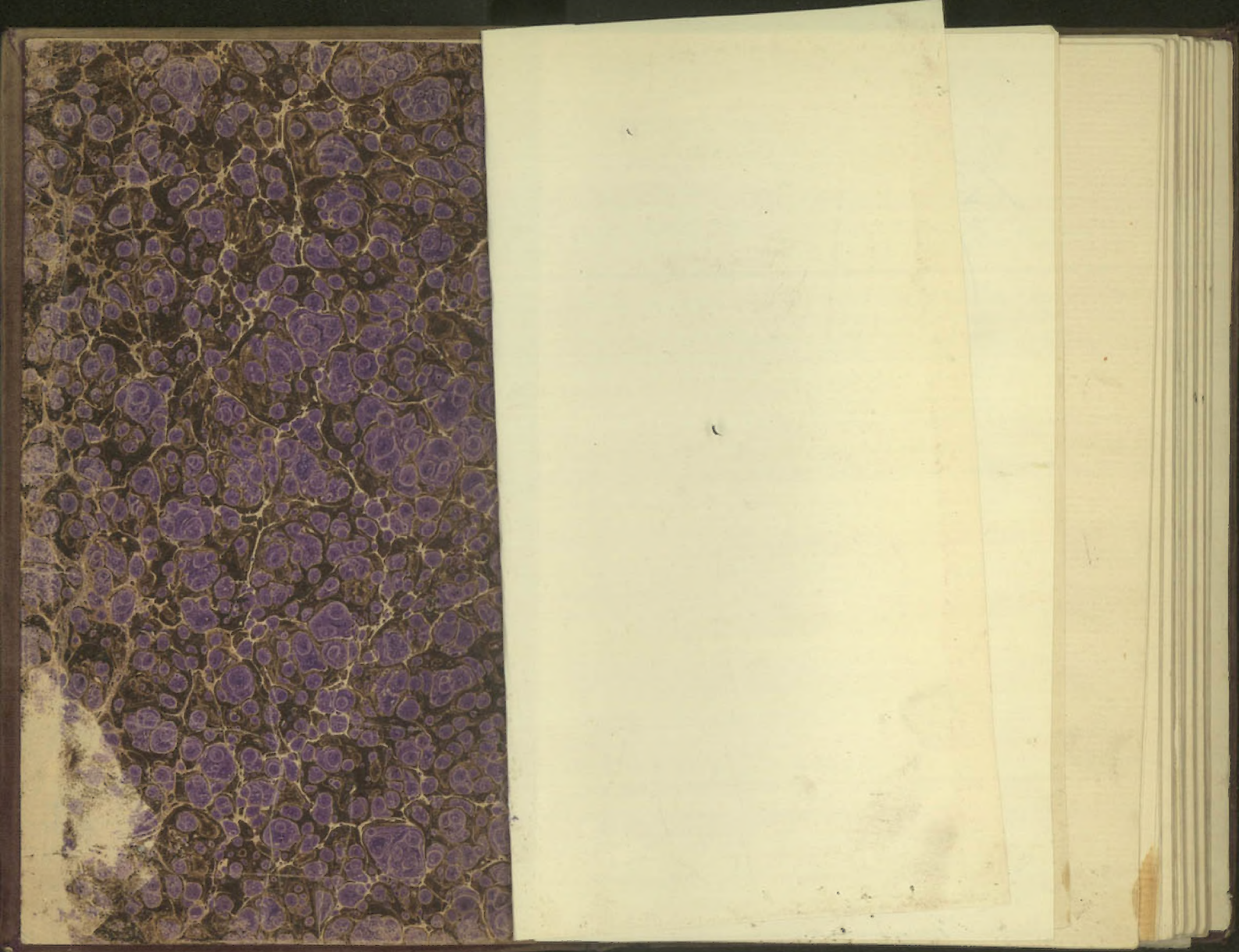
Ne commencent avec

21

15.10

Handwritten text in Persian script, mostly illegible due to fading. The text appears to be a list or a series of entries, possibly related to a calendar or a record book. Some legible words include "روز" (day), "ماه" (month), and "سال" (year).





خط